

گرامی باد خاطره شهدای قتل‌های زنجیره‌ای

شانزده آذر؛ روز دانشجو

بر جنبش دانشجویان ایران مبارک باد

۱ - کدامین روز دانشجو؛ چهارده سال است که جنبش دانشجویی ایران دارای دو روز رسمی می‌باشد (تظاهرات دانشجویان ایرانی در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۳۲ که منجر به شهادت سه تن از دانشجویان در زمان شاه گردید و قیام جنبش دانشجویی در ۱۸ تیر ۷۸ و سرکوب خونین این قیام توسط حزب پادگانی خامنه‌ای)؛

الف - ۱۸ تیرماه روز مبارزه با استبداد جنبش دانشجویی ایران.

ب - ۱۶ آذر روز مبارزه با امپریالیسم.

که برای جنبش دانشجویی ایران هر دو مناسبت مبارک است اما آیا منظور ما از نام گذاری یک روز برای یک جنبش و یا یک جریان برای مدح و ثنای و تبریک به آن جریان یا آن جنبش است؟

ادامه در صفحه ۵

توافق هسته‌ای (رتجاع و امپریالیسم،

سناریو یا ماراتن؟

سرمقاله

۱- پس لرزه‌های بعد از توافق خلع سلاح‌های شیمیایی سوریه: آنچنانکه در شماره قبل نشر مستضعفین مطرح کردیم، گرچه امپریالیسم آمریکا از حمله محدود و همه جانبه در مهرماه بر اثر توافق با روسیه جهت خلع سلاح‌های شیمیایی سوریه صرفنظر کرد و با خروج ناوهای جنگی‌اش از خلیج فارس و حوزه مدیترانه نشان داد که حداقل دیگر به این زودی‌ها قصد مداخله نظامی در سوریه را ندارد، اما هر چند توافق آمریکا با روسیه در این برهه حساس تاریخ منطقه یک امر عادی به نظر می‌رسد ولی هرگز نباید فراموش کنیم که موضوع عقب نشینی غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از حمله در مهرماه گذشته آنقدر حساس و پیچیده بود که اگر بگوئیم منطقه و جهان بعد از این توافق آرایش جدیدی در عرصه تضادها پیدا کرده است سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

ادامه در صفحه ۲



تفسیر «سوره لیل» - قسمت دوم

تلاش محمد برای احیای «اخسان تاریخ‌دار»

به جای «اخسان طبیعت دار» فلاسفه یوخان و تصوف هند شرقی

۳ - تفسیر سوره لیل؛

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى - وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى - وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى - إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَى - فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى - وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى - فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى - وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى - وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى - فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى - وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى - إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى - وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى - فَأَنْذَرْنَكُمْ نَارًا تَلْقَى - لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى - الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى - وَسَيَجْزِيهَا الْآتِقَى - الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى - وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى - إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى - وَسَوْفَ يُرْضَى - به نام خداوندی که رحمان است بر همه وجود و رحیم است بر انسان

ادامه در صفحه ۸

اسلام‌شناسی - قسمت سی ام

اسلام دموکراتیک،

اسلام دسپاتیزم

۱۱۱ - آیا اندیشمندان جریان ملی - مذهبی نمی‌دانند که آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در اشکال مختلف آن یکی از میوه‌های فرعی دموکراسی می‌باشند نه خود دموکراسی؟

۱۱۲ - آیا نظریه پردازان ملی - مذهبی نمی‌دانند که بزرگترین اشکال حرکت‌های آزادی خواهانه تاریخ کشور ما در طول یک صد ساله گذشته این بوده که دنبال آزادی خارج از چارچوب دموکراسی بوده‌اند؟

۱۱۳ - آیا تنورسین‌های ملی - مذهبی نمی‌دانند بین شعار آزادی خواهانه شریعتی با شعار آزادی خواهانه بازرگان از فرش تا عرش تمایز وجود دارد؟

ادامه در صفحه ۱۵

پروژه هدفمندی یارانه‌ها پاشنه آشیل اقتصاد رژیم مطلقه فقاهتی

مقدمه؛

ما در سال ۸۹ نشر مستضعفین طرح هدفمندی یارانه‌ها را منعکس کرده و آنجا گفتیم که در خصوص فونکسیون اجرای طرح هدفمندی یارانه یا به عبارت صحیح‌تر طرح «حذف یارانه‌ها» تا زمانی که این طرح را در کانتکست و چارچوب ساختار ناقص نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران بررسی نکنیم امکان یک جمع بندی علمی از تاثیر و تاثر این پروژه برای ما وجود ندارد.

ادامه در صفحه ۱۲

البته طرح این موضوع در مقدمه توافق هسته‌ای رژیم مطلقه فقهاتی با ۵+۱ به این دلیل مطرح کردیم که بدون فهم این شرایط تاریخی امکان تحلیل موضوع فوق وجود ندارد. بنابراین در این مقدمه سعی می‌کنیم که به صورت موجز و کیسولی آرایش تضادها از بعد از توافق مهرماه آمریکا با روسیه جهت خلع سلاح‌های شیمیایی سوریه و تصمیم امپریالیسم بر عدم تجاوز نظامی به سوریه تبیین نمایم.

آنچنانکه که در شماره قبل مطرح کردیم برنده واقعی موضوع توافق فوق روسیه بود، چراکه روسیه در این رابطه علاوه بر اینکه توانست سوریه آخرین پایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود را در حوزه مدیترانه و منطقه خاورمیانه از سقوط قطعی نجات دهد، در عرصه نظم نوین جهانی نیز توانست در چارچوب شورای امنیت نظم تک محوری که از اواخر قرن بیستم با انحلال شوروی سابق بر جهان حاکم شده بود به چالش بکشد و در این رابطه علاوه بر اینکه توانست در اردوگاه غرب - توسط این موضوع و موضوع افشاگری‌های اسنودن - رخنه و شکاف ایجاد نماید، در حوزه منطقه هم بین متحدین امپریالیسم آمریکا شکاف ایجاد کرد بطوریکه رژیم مرتجع عربستان سعودی که از هم پیمانان استراتژیک امپریالیسم آمریکا در موضوع سوریه بود از بعد از این توافق آمریکا و روسیه، کوس جدائی و اعتراض بلند کرد تا آنجا که حتی در اعتراض به این قضیه موضوع عضویت غیر رسمی خود در شورای امنیت را کنسل کرد و در همین رابطه ترکیه و دولت رجب طیب اردوغان که برای تقسیم بعد از حمله به سوریه سفره پهن کرده بود، از بعد از این توافق، دیپلماسی خود را در منطقه تغییر داده و با آنتی با دولت مالکی و رژیم مطلقه فقهاتی می‌کوشد جهت برپائی ژنو ۲ بسترسازی کند. در همین رابطه اگر بگوئیم منهای ارتجاع منطقه به رهبری عربستان سعودی بازنده اصلی این توافق اردوگاه غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بود باز سخنی بیراهه نگفتیم، البته برندگان این توافق منهای روسیه که در راس می‌باشد، رژیم ضد خلقی اسد و رژیم مطلقه فقهاتی است چراکه آنچنانکه در شماره قبل هم مطرح کردیم در صورت تهاجم امپریالیسم آمریکا به سوریه:

الف - دولت اسد مانند دولت طالبان افغانستان و صدام عراق و قذافی لیبی سقوط می‌کرد،

ب - سوریه ویران امروز بدل به بیابان‌های سوخته می‌شد،

ج - جریان مرتجع داعش (دولت اسلامی عراق و شام تحت هژمونی جبهه النصره و القاعده) بر سوریه حاکم می‌شدند،

د - رژیم مالکی در عراق سقوط می‌کرد و شرایط برای حاکمیت داعش بر عراق هموار می‌شد،

ه - با قطع ارتباط بین حزب الله لبنان و رژیم مطلقه فقهاتی، حزب الله لبنان سقوط می‌کرد و شرایط برای حاکمیت داعش بر لبنان یا اعتلای جنگ داخلی در لبنان آماده می‌شد،

و - رژیم متجاوز و هژمونی طلب اسرائیل به مراکز هسته‌انی ایران حمله می‌کرد، آنچنانکه در کوران جنگ ایران و عراق به تبوک عراق حمله کرد،

ز - جنگ در اولین مرحله توسط سلاح‌های استراتژیک از جمله موشک‌های S300 سوریه به اسرائیل کشیده می‌شد،

ح - روسیه آخرین پایگاه نظامی و سیاسی خود را در حوزه مدیترانه و منطقه خاورمیانه از دست می‌داد،

ط - رژیم مطلقه فقهاتی علاوه بر اینکه سه هم پیمان استراتژیک خود یعنی دولت اسد و دولت مالکی و حزب الله سید حسن نصر الله را از دست می‌داد، به علت هم مرز شدن با داعش و القاعده و وهابیون از شرق و غرب و جنوب مورد تهاجم این جریان مرتجع قرار می‌گرفت، که حاصل

آن بالکانیزه شدن ایران بود،

ی - رژیم مرتجع عربستان به علت حاکمیت بر عراق، سوریه، لبنان، مصر، لیبی و حتی تونس و یمن به عنوان رهبر بلامنازع منطقه می‌شد،

ک - دولت رجب طیب اردوغان به علت هم مرزی با داعش در غرب و جنوب کشور خود و سقوط اخوان المسلمین در مصر و لیبی و تونس و ایجاد دو منطقه خودمختار کرد در جنوب و غرب خود، یکی از بازنده‌های دیگر این قمار می‌شد،

ل - امپریالیسم آمریکا می‌توانست با سقوط دولت اسد در سوریه و حزب الله در لبنان و مالکی در عراق و بالکانیزه کردن ایران، گامی بزرگ در جهت استراتژی خاورمیانه بزرگ خود بر دارد.

اما سوال اصلی که در این رابطه مطرح می‌شود اینکه چه شد که امپریالیسم آمریکا تن به توافق با روسیه داد و از تجاوز نظامی به سوریه صرف نظر کرد،

الف - برعکس افغانستان و لیبی و عراق، در رابطه با حمله به سوریه در اردوگاه غرب با عقب نشینی آلمان و انگلیس و حتی فرانسه اختلاف و شکاف ایجاد شد.

ب - پیوند سیاسی بین روسیه و چین تحت هژمونی سیاسی روسیه و هژمونی اقتصادی چین باعث صف آرائی این دو کشور در شورای امنیت جهت به چالش کشیدن نظم نوین تک سوارانه امپریالیسم آمریکا گردید.

ج - احساس خطر از آینده سوریه و عراق و لبنان و حتی مصر و تونس و لیبی و یمن به علت حاکمیت و تقویت داعش در این کشورها.

د - احساس خطر نسبت به حمله نظامی دولت اسد به اسرائیل.

ه - عدم همکاری و مخالفت سه کشور عربی مصر و الجزایر و لبنان با حمله نظامی آمریکا به سوریه.

و - عدم هماهنگی بین جناح‌های نفت‌خوار و بانکی و نظامی امپریالیسم آمریکا در حمله به سوریه.

ز - عدم حمایت مردم آمریکا از حمله به سوریه به علت فرسایشی شدن بحران ۲۰۰۷ و رکود اقتصادی معلول آن.

ح - احساس خطر آمریکا در ورود ایران به این جنگ و درگیر شدن کشورهای منطقه خلیج فارس به علت تجاوزات اسرائیل.

ط - خلع شعار امپریالیسم آمریکا توسط قبول نابودی سلاح‌های شیمیایی سوریه - که پیشنهاد هماهنگ شده رژیم مطلقه فقهاتی با سوریه و روسیه بود - چراکه شعار او باما قبل از آن، «این خط سرخ ما در حمله به سوریه استفاده از سلاح‌های شیمیایی است» طبیعی است که هر وقت دولت اسد حاضر به نابودی سلاح‌های شیمیایی خود شد، دیگر شعاری جهت حمله برای آمریکا باقی نمی‌ماند.

در این رابطه بود که تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به سوریه انجام نگرفت اما سلاح‌های شیمیایی سوریه نابود شد، جنگ داخلی در سوریه ابعادی گسترده‌تر از گذشته پیدا کرد بطوریکه از یک طرف بین مخالفین و ارتش اسد، از طرف دیگر بین خود مخالفین یعنی ارتش آزاد سوریه و داعش و مبارزین کردستان سوریه و داعش، حتی بین خود جناح‌های داعش، بین ترکیه و داعش، بین ارتش عراق و داعش، بین ارتش لبنان و داعش، بین حزب الله لبنان و داعش برخورد‌های شدید نظامی در گرفت که حاصل همه این‌ها گسترش و ناامنی و جنگ داخلی در این کشور شده است. طبیعی است که در شرایط بحرانی بعد از این توافق غرب و امپریالیسم آمریکا جهت مدیریت اوضاع مجبور به انجام دیپلماسی نوینی در منطقه شد که در این رابطه دیپلماسی چهار مولفه‌انی غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا شکل گرفت، که عبارتند از:

الف - تلاش در جهت برپائی کنفرانس ژنو ۲ با حضور دولت اسد و مخالفین و تقویت ارتش آزاد در این رابطه جهت به انزوا کشاندن داعش در سوریه، همراه با جایگزین کردن شعار «راه حل سیاسی» به جای «راه حل نظامی» در چارچوب ژنو ۲.

ب - تلاش در جهت کسب اعتماد رژیم‌های جنگ طلب منطقه تحت شعار اسد بدون سلاح شیمیائی خواسته ما بوده و راحت‌تر می‌توان او را ساقط کرد، که در این رابطه مسافرت‌های کری به اسرائیل و عربستان و... قابل تعریف می‌باشد.

ج - با توجه به شرایط بحرانی آمریکا در افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه و لبنان، غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا جهت مقابله با بحران افغانستان، پاکستان، سوریه، عراق و لبنان به نقش ایران در این مرحله باز تعریف جدیدی دارد، لذا معتقد شدند که نباید کاری کنیم تا ایران مانند کره شمالی بشود و به اردوگاه شانگهای و روسیه و چین به پیوندد، برای آن‌ها روشن است که روسیه پوتین با سلاح چین و اسنودن و ایران و سوریه اسد می‌تواند به عنوان یک خطر جهانی و منطقه‌ای برای غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بشود. در این رابطه جهت منفرد کردن روسیه پوتین اولین گام باید ایران را وادار به حرکت رو به عقب کرد به خصوص در این شرایط که کارد تحریم‌ها به استخوان مردم مظلوم ایران رسیده و تورم بیش از ۴۴٪ و رشد اقتصادی منهای پنج درصد و بیکاری بیش از ۸ میلیون نفر و فقر مطلق بیش از ۳۰ میلیون نفر، شرایط برای مهار رژیم مطلقه فقهائی آماده است، در این رابطه است که سناریوی توافق هسته‌ای غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا تحت عنوان ۱+۵ یا ۳+۳ در ژنو به اجرا درآمد.

۲ - فرآیندهای تضاد ارتجاع مذهبی با امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا: مدت ده سال است که با افشاکاری مجاهدین خلق در خصوص افشای راکتور آب سنگین اراک و صنایع غنی سازی نطنز و بعد فوردو قم، تضاد رژیم مطلقه فقهائی با غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا وارد چرخه نوینی شده است که برای فهم این مهم لازم می‌بینیم در این رابطه یک فلش بک به تاریخ ۳۵ ساله تضاد بین رژیم مطلقه فقهائی با امپریالیسم غرب به سرکردگی آمریکا بزنیم که تا این تاریخ چهار مرحله پشت سر گذاشته است.

الف - مرحله اول که بازگشت پیدا می‌کند به سال ۵۷: امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از آنجائیکه در جریان سقوط شاه، حمایت همه جانبه‌ای از شاه می‌کردند هر چند این سیاست رفرم طلبی دموکرات‌های آمریکا به رهبری کارتر بود که با فشار بر شاه او را وادار به اجرای رفرم ناخواسته سیاسی کردند و همین رفرم تحمیلی بر شاه باعث گردید تا با کاهش فشارهای پلیسی و خفقان شاه، جنبش اجتماعی ۵۷ مردم ایران بر علیه استبداد شاه روندی اعتلا بخش پیدا بکند اما به مجرد اینکه امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا احساس کرد که جنبش اجتماعی ۵۷ با پیوند با جنبش کارگری و جنبش دانشجویی ایران می‌رود تا رژیم دسپاتیزم شاه را به زانو در آورد، نسبت به سیاست رفرم خواهی خود از شاه تجدید نظر کردند و سیاست حمایت همه جانبه از شاه را دنبال کردند که به علت اعتلای جنبش ۵۷ و پیوند جنبش اجتماعی با جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک زنان و دانشجویان و دانش آموزان برای اولین بار در طول ۱۰۰ سال تاریخ جنبش ایران سه شاخه جنبش اجتماعی و جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک دانشجویان و دانش آموزان و زنان با هم پیوند پیدا کردند و همین پیوند استراتژیک سه مؤلفه جنبش ایران باعث گردید تا سقوط شاه و پیروزی جنبش ضد استبدادی مردم برای امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا قطعی بشود. اما از آنجائیکه این جنبش فراگیر ضد استبدادی مردم ایران دارای سازماندهی و رهبری نبود

به علت ضعف و خلاء جنبش سیاسی ایران شرایط برای موج سواری جریان ارتجاع مذهبی (که از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ خود را آماده کسب قدرت می‌کردند و از جریان رفرم سال ۴۲ شاه مستقیماً وارد چالش قدرتی با شاه شده بودند و دارای تشکیلات سنتی حوزه‌ای بودند) فراهم گردید، لذا از زمان نشست گوادولپ رسماً امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا تصمیم گرفتند که حمایت خود را از شاه بر دارند. دلیل این امر هم آن بود که آن‌ها معتقد بودند که مقاومت شاه و ارتش در برابر جنبش سه مؤلفه‌ای اجتماعی و دموکراتیک و کارگری مردم ایران باعث می‌شود تا ماشین نظامی و ماشین اداری شاه متلاشی بشود و متلاشی شدن ماشین نظامی و اداری شاه شرایط برای حاکمیت اپوزیسیون واقعی جنبش فراهم می‌کند لذا در این رابطه بود که امپریالیسم غرب به سرکردگی آمریکا تصمیم گرفتند تا با فرستادن ژنرال هایزر به ایران ماشین نظامی شاه را سالم نگه دارند و از هر گونه حمایت ارتش از شاه جلوگیری نمایند.

به این ترتیب بود که شاه در ۲۲ بهمن سقوط کرد و ارتجاع مذهبی یا اسلام فقهائی توانست سکاندار این پیروزی بشود تا این مرحله برای امپریالیسم غرب به سرکردگی آمریکا، حرکت هدایت شده بود چراکه آنان معتقد بودند که هر چند ارتجاع مذهبی و اسلام فقهائی مانند رژیم پهلوی نه وابسته است و نه تجددخواه، لیکن به علت موضع ضد کمونیستی اسلام فقهائی و موضع ضد نیروهای مترقی و موضع ضد جنبش سه مؤلفه‌ای کارگری و دموکراتیک و اجتماعی می‌تواند در مرحله گذار یک آلترناتیو مناسب باشد، اما به مرور زمان هر چند رژیم فقهائی آنچنانکه غرب پیش بینی می‌کرد به سلاخی جنبش چهارگانه اجتماعی و سیاسی و دموکراتیک و کارگری پرداخت ولی به علت بافت دو گانه‌ای که در ساختار اولیه این رژیم وجود داشت امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا با توجه به مقایسه بین ماهیت جناح لیبرالیسم مذهبی به رهبری مهندس بازرگان که سکاندار دولت بعد از انقلاب ۵۷ بود و ماهیت ارتجاع مذهبی به رهبری اسلام فقهائی و خمینی تصمیم گرفتند در این چالش از جناح لیبرالیسم در برابر جناح ارتجاع مذهبی حمایت کنند که این دیپلماسی غرب و آمریکا در نیمه اول سال ۵۸ باعث گردید تا ارتجاع مذهبی امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را به عنوان دشمن خود تلقی کند. در همین رابطه بود که با سناریوی اشغال سفارت آمریکا توسط جناح رادیکال ارتجاع مذهبی به رهبری موسوی خوئینی جنگ دو مؤلفه‌ای با لیبرالیسم مذهبی و امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا سر گرفت که حاصل آن شد که در بستر سناریوی اشغال سفارت آمریکا ارتجاع مذهبی هم با لیبرالیسم مذهبی تسویه حساب کرد و هم با امپریالیسم غرب، تا امپریالیسم غرب بداند که در عرصه چالش‌های درونی رژیم از مخالفین رژیم حمایت نکند.

ب - مرحله دوم تضاد ارتجاع مذهبی یا اسلام فقهائی با امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا: گرچه مرحله اول تضاد ارتجاع مذهبی یا اسلام فقهائی از ۱۳ آبان ۵۸ با تسخیر سفارت آمریکا توسط جناح رادیکال ارتجاع مذهبی به رهبری موسوی خوئینی آغاز شد و ارتجاع مذهبی توانست با تسویه حساب لیبرالیسم مذهبی حداکثر ماهیگیری از این آب گل آلود بکند و تسویه حساب ارتجاع مذهبی با جریان‌های مختلف جنبش سیاسی و اجتماعی و دموکراتیک و کارگری و دانشجویی تحت انقلاب فرهنگی و موضوع اشغال سفارت توانست تا ۲۹ شهریور ۵۹ ادامه پیدا کند، لیکن در ۲۹ شهریور ماه ۵۹ با شروع جنگ رژیم مطلقه فقهائی با رژیم صدام حسین مرحله دوم تضاد رژیم مطلقه فقهائی با امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از سر گرفته شد. البته علت این چالش بین ارتجاع و امپریالیسم بازگشت پیدا می‌کند به سیاست امپریالیسمی متفقین بعد از جنگ بین‌الملل دوم، به این ترتیب که متفقین پیروزمند در جنگ به رهبری امپریالیسم آمریکا جهت تثبیت قدرت در منطقه خاورمیانه و فراهم کردن بستر جهت هژمونی کشور متجاوز اسرائیل، کوشیدند توسط ایجاد

تعادل بین دو قدرت متخاصم منطقه یعنی ایران و عراق در این رابطه بستر سازی بکنند، لذا امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا هر زمانی که احساس می‌کرد در تضاد بین این قدرت منطقه‌ای تعادل به نفع دیگری در حال تغییر است با حمایت از قدرت ضعیف سعی می‌کردند این تعادل را برقرار سازند، لذا در این رابطه بود که در مرحله آغازین جنگ به خاطر ضعف رژیم مطلقه فقهاتی و قوت رژیم صدام حسین امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا کوشیدند تا با حل کردن موضوع سفارت مانع از پیشروی ارتش صدام حسین در ایران بشوند که موضوع «سلاح کنتراها» و «فرستادن کیک کارتر» در این رابطه شکل گرفت.

اما ارتجاع مذهبی که سرمست از پیروزی‌های داخلی خود در سرکوب جنبش‌های چهارگانه اجتماعی و سیاسی و دموکراتیک و کارگری تحت پوشش اشغال سفارت و جنگ بود، حیات خود را در گرو استمرار این تضاد با امپریالیسم می‌دید و به خصوص از آنجائیکه تضاد رژیم مطلقه فقهاتی با جنبش سیاسی از ۳۰ خرداد سال ۶۰ وارد فاز آنتاگونیسم شده بود این همه باعث گردید تا برای رژیم مطلقه فقهاتی موضوع جنگ عراق در این برهه در مرحله دوم قرار گیرد و مرحله اول حرکت خود را در جهت سرکوب تضادهای داخلی قرار دهد که برای این امر بیش از هر چیز رژیم مطلقه فقهاتی نیازمند به تضاد با امپریالیسم داشت که حاصل این دیپلماسی ارتجاع مذهبی آن شد که حتی در جریان کانديداتوری بین کارتر و ریگان شرایط برای پیروزی محافظه کاران در برابر دموکرات‌ها فراهم بکنند و با آزاد کردن گروگان‌ها در شب وداع کارتر با کاخ سفید و شب ورود ریگان به کاخ سفید هدیه‌ای فراموش نشدنی به جناح جنگ طلب و محافظه کار امپریالیسم آمریکا بدهند. لذا به این ترتیب بود که هر چند در سال ۶۰ رژیم مطلقه فقهاتی توانست با فتوحات جنگی بر علیه صدام دوباره به تعادل با صدام برسد اما از آنجائیکه رژیم مطلقه فقهاتی پس از فتح سرزمین‌های اشغالی شعار خود را عوض کرد و هوس اشغال کشور عراق در سرش زد و با شعار «راه قدس از کربلا» می‌گذرد وارد خاک عراق شد، این امر باعث گردید تا امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا این بار بر هم خوردن تعادل بین دو قدرت منطقه به ضرر صدام و به سود ارتجاع مذهبی ایران تحلیل کنند، لذا در این رابطه بود که جهت بازگشت دوباره تعادل کوشیدند از ارتش صدام در برابر رژیم فقهاتی حمایت کنند این امر باعث گردید که حتی با پایان یافتن موضوع سفارت و آزادی گروگان‌ها تضاد امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا با رژیم مطلقه فقهاتی وارد فرآیند دوم حرکت خود بشود که به موازات افزایش حرکت تهاجمی رژیم مطلقه فقهاتی در خاک عراق این حمایت غرب از ارتش صدام بیشتر شد تا آنجا که بالاخره با برتری ارتش عراق در سال ۶۷ دوباره وضعیت به نفع صدام برهم خورد، آنچنانکه ارتش صدام تا پشت دیوار اهواز جلو آمدند و از آنجائیکه در این زمان مجاهدین خلق مستقر در عراق هم به عنوان یک مؤلفه در جنگ در کنار صدام بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی قرار گرفته بودند این امر باعث گردید که رژیم مطلقه فقهاتی دیگر راهی برای تهاجم خود نداشته باشد لذا با «خوردن زهر»، تن به قبول آتش بسی داد که ۷ سال بود از قبول آن خودداری می‌کرد.

با پایان یافتن جنگ رژیم صدام با رژیم مطلقه فقهاتی از آنجائیکه ارتش متجاوز صدام حمله به کشورهای مجاور خود - از جمله کویت و عربستان - آغاز کرد، این امر باعث گردید که دوباره تعادل قوا در منطقه به سود صدام به هم بخورد، لذا امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از آنجائیکه دیگر رژیم مطلقه فقهاتی توان مقابله با صدام را نداشت خود مستقیماً وارد کارزار با صدام شد و تا مرز به زانو در آوردن صدام و ارتش او حمله کردند اما از آنجائیکه تحلیل امپریالیسم آمریکا در آن زمان این بود که در آن شرایط سقوط صدام و نابودی ارتش صدام موازنه را به نفع رژیم مطلقه تغییر خواهد کرد از ورود به خاک عراق خودداری کرد.

ج - مرحله سوم یا فرآیند سوم تضاد ارتجاع مذهبی با امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا: سقوط شوروی سابق پایان جنگ سرد و سرکردگی تک سوارانه امپریالیسم آمریکا در نظم نوین جهانی بعد از شوروی و حادثه سپتامبر سیاه ساختمان‌های دو قلو نیویورک آمریکا و ورود اسلام القاعده و طالبان به عنوان رقیب جهانی امپریالیسم غرب باعث گردید تا امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در صدد تجاوز مستقیم تحت عنوان محورهای شرارت به منطقه بشود، زیرا گرچه رژیم مطلقه فقهاتی دارای تضاد آنتاگونیستی هم با طالبان افغانستان بود و هم با رژیم صدام، از آنجائیکه امپریالیسم جهانی چنین توانی در ارتش رژیم نمی‌دید، لذا به صورت مستقیم وارد جنگ با طالبان و صدام شد و این بار با توجه به تغییر شرایط جهانی به سرنگونی و نابودی ارتش هر دو قطب مخالف رژیم مطلقه یعنی طالبان و صدام پرداخت بدین ترتیب بود که با سرنگونی صدام و جایگزینی یک حکومت شیعه وابسته به رژیم مطلقه فقهاتی هلال شیعه دولتی از ایران تا عراق و سوریه و لبنان حزب الله شکل گرفت. از این مرحله بود که با تقویت استراتژیک رژیم مطلقه فقهاتی به وسیله سقوط صدام و طالبان و تکوین هلال شیعه دولتی استراتژی خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی کشور متجاوز اسرائیل به خطر افتاد لذا در این راستا بود که امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا کوشیدند از این مرحله تضاد منطقه بین هلال شیعه تحت هژمونی رژیم مطلقه فقهاتی با کشور متجاوز اسرائیل در کانتکست تقویت اسرائیل و تضعیف هلال شیعه پیش ببرد. لذا از آنجائیکه سلاح اتمی به عنوان یک سلاح استراتژیک در موازنه قدرت می‌باشد با تحویل بیش از ۲۰ بمب اتمی به کشور متجاوز اسرائیل کوشیدند این موازنه قدرت را به نفع مطلق کشور متجاوز اسرائیل برهم زنند اما رژیم مطلقه فقهاتی هم که در این مرحله درس امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را خوانده بود، کوشید تا با کسب دو قدرت موشکی و هسته‌ای به این ضعف استراتژیک خود در برابر کشور متجاوز اسرائیل پایان دهد که با افشاگری مجاهدین خلق برنامه هسته‌ای رژیم مطلقه علنی گردید، در نتیجه با این افشاگری مجاهدین، تضاد رژیم مطلقه فقهاتی وارد چهارمین فاز خود شد.

د - فاز چهارم یا فاز هسته‌ای تضاد رژیم مطلقه فقهاتی با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا: بیش از ده سال است که با افشای برنامه هسته‌ای رژیم مطلقه فقهاتی توسط مجاهدین خلق، تضاد امپریالیسم آمریکا با رژیم مطلقه فقهاتی وارد فرآیند هسته‌ای شده است که از آنجائیکه قبلاً هم مطرح کردیم با عنایت به اینکه سلاح هسته‌ای به عنوان یک سلاح استراتژیک در تعیین موازنه قدرت به کار می‌رود، از آنجائیکه سیاست امپریالیسم در منطقه در راستای برتری هژمونی اسرائیل توسط برتری قدرت به وسیله سلاح هسته‌ای در برابر هلال شیعه می‌باشد، این امر باعث گردید که به مجرد آگاهی غرب به برنامه هسته‌ای رژیم مطلقه فقهاتی با تمام گزینه‌ها به مقابله با رژیم مطلقه فقهاتی شناختند تا بدین ترتیب با بیرون آوردن این آس استراتژیک، موازنه قدرت در منطقه را به نفع کشور متجاوز اسرائیل حفظ نمایند که حاصل این کشاکش باعث گردید تا مدت بیش از ۱۰ سال امپریالیسم جهانی در جهت مقابله با برنامه هسته‌ای رژیم مطلقه فقهاتی تمام گزینه روی میز بگذارد، این گزینه عبارتند از:

- ۱ - مقابله سیاسی جهت به انزوا کشاندن رژیم مطلقه فقهاتی،
- ۲ - انتقال پرونده هسته‌ای رژیم مطلقه فقهاتی از آژانس به شورای امنیت،
- ۳ - تحریم اقتصادی،
- ۴ - حمله محدود نظامی توسط اسرائیل به مراکز هسته‌ای،
- ۵ - حمله نظامی محدود توسط خود امپریالیست‌ها،
- ۶ - حمله نامحدود توسط ارتش امپریالیست‌ها،

اما در میان این گزینه‌ها گزینه تحریم اقتصادی توانست بزرگترین ضربه به مردم ایران و رژیم مطلقه وارد بکند، لذا از آنجائیکه در شرایط جدید هم امپریالیسم غرب به سبب بحرانی که بعد از برنامه توافق با روسیه نسبت به خلع سلاح شیمیایی سوریه پیدا کرده است و هم دولت یازدهم - برعکس دولت نهم و دهم که حیات خود را در تنش منطقه‌ای دنبال می‌کرد، - حیات خود را در تنش زدائی و شکست تحریم‌های اقتصادی می‌بیند تا توسط آن بتواند بر فشارهای کمر شکن اقتصادی مردم دارویی بنهد، شرایط را جهت توافق هسته‌ای آماده دیدند، در این رابطه است که کنفرانس ژنو و توافق هسته‌ای آخرین دست گیره‌ای است که دولت یازدهم می‌تواند برای رهائی موضعی خود به آن چنگ بزند.

۳- **توافق هسته‌ای در ژنو ماراتن یا سناریوی:** در این رابطه تمهیداتی در داخل کشور در حال تحقق است که در اینجا به تبیین آن می‌پردازیم:

الف - در داخل منهای بخش کوچک جناح جنگ طلب که حیانتشان همیشه در بستر بحران‌ها و تنش‌ها است، تقریباً بقیه جناح‌های رژیم مطلقه فقه‌ای از خامنه‌ای تا طیف به اصطلاح اصول‌گرا و طیف به اصطلاح اصلاح طلب همگی در این شرایط نجات کشتی حکومت خود و نجات اقتصاد کشور را در گرو شکست تحریم‌ها می‌دانند و در این رابطه است که همه اینها به این عقلانیت دست یافته‌اند که دیگر توان استمرار برنامه را هسته‌ای ندارند. در نتیجه در این شرایط همگی حاضر شده‌اند تا با قبول غنی سازی ۵٪، پذیرش پروتکل الحاقی و نظارت ام پی تی و پادمان‌های نظارتی آژانس نسبت به عدم تصمیم خود جهت دستیابی به سلاح اتمی اعتمادسازی کنند که البته این اعتمادسازی از فتوای خامنه‌ای در رابطه با حرمت سلاح‌های هسته‌ای گرفته تا امضاء پروتکل الحاقی برای بازدید سر زده آژانس از مراکز مشکوک و مورد درخواست را در بر می‌گیرد که صد البته این عقب نشینی رژیم در این شرایط کار کمی نیست و نشان دهنده این حقیقت است که رژیم مطلقه فقه‌ای تحت شعار «نرمش قهرمانانه» آماده «خوردن زهر» است و البته این عقب نشینی و قانع شدن رژیم مطلقه فقه‌ای به غنی سازی ۵٪ و عدم سمت گیری به سمت سلاح‌های هسته‌ای همان استراتژی بوده که غرب از آغاز برای حفظ برتری کشور متجاوز اسرائیل دنبال می‌کردند.

البته مقدمه سازی برای این توافق هسته‌ای در کشورهای متروپل از زمان سخنرانی اوپاما در سازمان ملل شروع شد که در آن سخنرانی اوپاما برای اولین بار اعلام کرد که دیگر خواهان سرنگونی رژیم مطلقه فقه‌ای نیست. در این رابطه پس از اینکه دولت یازدهم توانست پرونده هسته‌ای را از شورای امنیت ملی ایران به وزارت خارجه بیاورد و در ادامه آن توانست حمایت خامنه‌ای جهت انجام این توافق با غرب را به دست بیاورد، چهار اسبه جهت کسب این توافق هسته‌ای و شکستن تحریم‌ها در حال پیشروی می‌باشد چراکه دولت یازدهم رمز موفقیت و حیات خود را در شکست تحریم‌های غرب می‌داند. بنابراین در این توافق سعی می‌کند با قبول غنی سازی ۵٪ و منجمد کردن اورانیوم‌های ۲۰٪ قبلی و امضاء پروتکل الحاقی و متوقف کردن سانتریفیوژهای نسل سوم زیر نظر پادمان‌های نظارتی آژانس و محدود کردن کار راکتور آب سنگین اراک و محدود کردن کار مرکز فرود قم شرایط برای شکست تحریم‌ها به صورت مرحله‌ای آماده کنند. به همین دلیل پیش بینی می‌شود که رژیم مطلقه فقه‌ای با قبول این توافقنامه برعکس کره شمالی عدم توانائی در استمرار این پروژه را اعلام کند، طبیعی است که امپریالیسم غرب در این زمان در این شرایط به علت بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ و بحران سیاسی فعلی آماده شکست مرحله‌ای این تحریم‌ها هستند که البته شکست تحریم‌ها در این شرایط می‌تواند برای مردم ایران تا اندازه‌ای مفید فایده باشد. ♦

والسلام

به نظر ما برای نام گذاری یک جریان و جنبش در یک روز تاکید بر دو حوزه درونی و بیرونی در مورد آن جریان و جنبش است که ما در آن مناسب می‌توانیم جهت اعتلای آن جریان و جنبش آن را مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم.

- نقد عوامل بیرونی که عبارتند از؛ تمامی نهادها یا جریان‌های بیرونی - در سطح داخل کشور و خواه در سطح بین‌المللی- که به هویت و یا تقویت اجتماعی و تاریخی آن جریان کمک کرده‌اند و یا در آن ایام توانسته‌اند با حمایت‌های معنوی و مادی و تبلیغاتی و تئوریک به آن جریان یا جنبش یاری برسانند.

- نقد عوامل درونی؛ یعنی آن جریان یا جنبش اجتماعی بتواند در این سالگردها با وقوف در حرکت (نه سکون!) به «بازشناسی دوباره حرکت» بپردازد تا به مرحله باز تولید برسد و دوباره بتواند از ضعف‌های قبلی خود رهائی پیدا کند تا از یک سوراخ چند بار گزیده نشود چرا که آزموده را آزمایش کردن خطا است.

واقعا جنبش دانشجویی تا چه اندازه از درون خود را نقد کرده است تا زخمی را که مدت ۶۰ سال بر پیکر آن باقی مانده مرحم زند؟ جنبش دانشجویی ایران به اندازه کل مبارزات تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در این ۶۰ سال دارای فراز و نشیب بوده است ولی اگر بخواهیم کل نقدهای درونی و بیرونی به جنبش دانشجویی ایران را جمع کنیم شاید به قطر یک کتاب ۵۰ صفحه‌ای نرسد! گرچه مشخص نیست که این متن چه اندازه توانسته است به صورت علمی و متدیک روند جنبش دانشجویی ایران را نقد همه جانبه نماید. از نظر ما یکی از ضعف‌های کلیدی جامعه و جنبش‌های اجتماعی در ایران عدم توجه و اهمیت به نقد و باز شناسی حرکت خود ایشان است و مصلحین ما به علت این ضعف از یک سوراخ صد بار گزیده می‌شوند و اگر ده بار هم با نقد و باز شناسی به باز تولید برسیم، باز توسط همان زخم قبلی که بر بدن جنبش وجود دارد به زانو در می‌آئیم. شاید جوامع غربی از این حیث از ما جلوتر باشند چرا که برای تجربیات خودشان ارزش و افری قائل هستند و همیشه سعی می‌کنند که از تجربیات گذشته برای خود چراغ راه تئوریک بسازند تا در آینده بر اساس حاصل تجربه گذشته بتوانند بهتر حرکت کنند و یکی از عللی که باعث می‌گشت تا تئوری در حرکت جنبش‌های ما بیشتر شکل وارداتی داشته باشد به عدم وجود تئوری بومی در این زمینه مربوط است. زیرا برای جریانات و جنبش‌های اجتماعی ناشناخته می‌باشد که بزرگترین منبع تئوری باید از تجربه عملی حرکت به دست آید! «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» (سوره عنکبوت - آیه ۶۹) در این آیه قرآن به صراحت می‌گوید که؛ تجربه عملی بزرگترین سرمایه تئوریک و هدایت گر شما می‌باشد، ولی متأسفانه در فرهنگ ما مدح و ثنا بیشتر ارزش دارد تا نقد و بررسی.

البته ضعف تئوریک و نقد فقط به جنبش دانشجویی ما محدود نمی‌شود و در همه عرصه‌های فرهنگی ما نفوذ کرده است، مثلاً در حوزه اعتقادات و مراسم دینی چند قرن است که جامعه ما بر واقعه عاشورا مراسم می‌گیرد که واقعا اگر غیر از مدح و مدیحه سرائی بخواهیم تمام مطالب تئوریک در این واقعه را به صورت علمی بررسی کنیم چهار تا کتاب علمی که بتواند راهنمای عمل ما باشد به دست نمی‌آید و وجود ندارد چرا؟ زیرا جامعه نیازی در این رابطه احساس نمی‌کند و حیات دولت‌های قبلی هم در گروهی تبلیغ چنین حسین مظلومی است. از زمان شیخ اسماعیل که ایران در جنگ چالدران از عثمانی‌ها شکست خورد تا امروز حسین و قیام حسین وسیله بسیج مردم و یا تخلیه کینه‌های مردم از حاکمیت بوده است.

آیا واقعا حسین برای این قیام کرد تا شیعیان برای او گریه کنند؟ و یا خون حسین به حکومت‌های غاصب شیعه مشروعیت بخشد؟

آنچه که بر اساس شواهد دیده می‌شود حسین بعد از عاشورا مظلوم‌تر از

حسین در روز عاشورا است! زیرا حسین بعد از عاشورا گرفتار در جوامعی شده است که برای عقده های تاریخی خود به دنبال دلیل گریه می‌گردند که به قول سیمین دانشور آنان به دنبال سیواش خود هستند تا خودشان را تخلیه کنند. بنا براین یکی از ضعف‌های کلیدی و استراتژیک ما ایرانی‌ها این است که در حرکت همیشه به جلو نگاه می‌کنیم و به گذشته خود ارزش و بهای کافی نمی‌دهیم و در خصوص جنبش دانشجویی هم این مساله صدق می‌کند. از نظر ما یکی از ضعف‌های کلیدی جنبش دانشجویی در این زمان ضعف در نقد حرکت است که توسط نیروهای دانشجو و یا بیرون از جریان دانشجویی در داخل و خارج از کشور مطرح است، تا توسط ارزیابی از روند حرکت جنبش اجتماعی بتواند آن را از مشکلات پیش رو رهائی بخشد. در این نوشته سعی ما بر این است تا با بررسی انتقادی نسبت به جنبش دانشجویی و رسیدن به جمع بندی مناسب مسئولیت خود را که وام دار تاریخی این جنبش هستیم ادا کنیم. ما معتقد هستیم که نقد ما اگر نتواند تمامی مشکلات جنبش دانشجویی را تبیین کند به مصداق «ما لا یدرک کله لا یدرک کله» حداقل این کار می‌تواند برای جنبش دانشجویی ایران شروع خوبی محسوب گردد.

ما مطلب زیر را با این عنوان آغاز می‌کنیم که در میان دو روز - ۱۸ تیر و ۱۶ آذر- کدام روز برای دانشجویان اهمیت بیشتری دارد؟ و کدام مناسبت می‌تواند در حرکت جنبش دانشجویی نقش عمده و یا فرعی داشته باشد؟

برای پاسخ به این سوال که کدام شکل از مبارزه دانشجویی در این شرایط نیاز جامعه بوده و در حرکت ایشان عمده می‌باشد؛ آیا جامعه ما نیاز به مبارزه ضد استبدادی با رژیم مطلقه فقهاتی دارد؟ یا نیاز جامعه امروز به یک مبارزه مکانیکی با امپریالیسم جهانی است؟ آیا بدون مبارزه با استبداد ما توانائی مبارزه با امپریالیسم را داریم؟ آیا مبارزه ضد استبدادی از کانال مبارزه ضد امپریالیستی عبور می‌کند یا مبارزه ضد امپریالیستی از کانال مبارزه ضد استبدادی می‌گذرد؟

جنبش دانشجویی بیش از ۳۵ سال است که سرگردان تعیین فرمول روز دانشجویی جامعه در ۱۸ تیر یا ۱۶ آذر است، آن هم به این دلیل که دیگران برای جنبش دانشجویی فرمول تعیین می‌کنند؛ در واقعه اشغال سفارت امریکا دیدیم که چگونه ارتجاع مذهبی توسط موسوی خوینتی‌ها توانست با عمده کردن مبارزه صوری با امپریالیسم تمامی سرمایه انقلاب ضد استبدادی ۵۷ در ایران را به توبره خود کشد و از درون دانشجویان پیرو خط امام و جریان حمله به سفارت - قاتلین جنبش دانشجویی- را که همان انقلاب فرهنگی بود متولد کند و نخستین قتل و مسلخ گاه تسخیر سفارت «دانشجو و جنبش دانشجویی ایران» بود که ما صدای آن را شش ماه بعد در کودتای سیاه فرهنگی رژیم مطلقه فقهاتی به گوش شنیدیم. که اگر حمله به سفارت امریکا بوجود نمی‌آمد شاید ارتجاع مذهبی هرگز توان قلع و قمع و تعطیلی دانشگاه‌ها را با شعار انقلاب فرهنگی پیدا نمی‌کرد؛ و در رابطه با جنگ صدام حسین با رژیم مطلقه فقهاتی ارتجاع مذهبی مشاهده شد که رژیم ایران چگونه توانست در زیر شعار دفاع ملی برای سرکوب سال ۶۰ بستر سازی بکند!

یکی از مشکلات تاریخی و تئوریک جنبش دانشجویان ایران در طول ۳۵ سال گذشته سر در گمی نسبت به آرایش دو مرحله از مبارزه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی بوده است، جنبش دانشجویی در طول ۳۵ سال گذشته این دو مرحله مبارزه را به صورت مکانیکی مورد شناسائی و انتخاب قرار داده است یعنی برای آنان یا مبارزه ضد امپریالیستی عمده بود و یا مبارزه ضد استبدادی و این تصور وجود نداشت که این دو مبارزه بتوانند از کانال یکدیگر عبور کنند. به این علت در سال قبل مشاهده کردیم که وقتی امپریالیسم امریکا اعلام کرد که گزینه جنگ بر علیه ایران روی میز می‌باشد، جنبش دانشجویی هیچ مراسم جدی برگزار نکرد و از هر گونه تحرکی خود داری نمود آن هم به این دلیل که ممکن است حرکت

ضد استبدادی آنان آب به آسیاب امپریالیست بریزد؛ و در سال گذشته برای مردم ایران اصلا معلوم نشد که مناسبت ۱۶ آذر کی آمد و کی رفت!

بنابراین یکی از ضعف‌های کلیدی در جنبش دانشجویی ایران که طی ۳۵ سال گذشته ایجاد گشته است، عدم توانائی در آرایش تضادها و عدم توانائی در برخورد دیالکتیکی تضادها بود و این امر باعث شد تا رژیم مطلقه فقهاتی که به خوبی رگ خواب جنبش دانشجویی ایران را به دست آورده است برای منحرف کردن حرکت جنبش دانشجویی ایران اقدام به تضاد سازی کاذب نماید، که برای نمونه رژیم مطلقه فقهاتی در ۱۳ آبان امسال با شعار نرمش قهرمانانه (بخوان خوردن جام زهر ثالث) از قبل تصمیم گرفته بود که با امپریالیست وارد داد و ستد شود که جهت منحرف کردن اندیشه و احساسات دانشجویان تمام توان خود را بسیج کرد تا مانند راه پیمائی دی ماه سال ۸۸ (که بر علیه قیام عاشورای ۸۸ جنبش دانشجویی انجام گرفت) بتواند یک تظاهرات دستوری و صد در صد دولتی به انجام برساند تا چهره خود را در قالب یک حرکت ضد امپریالیستی ببوشاند و جامعه در لوای شعار - نرمش قهرمانانه- عملکرد دولت را ببیند اما سازش آن با غرب را فهم نکند.

۲ - جایگاه جنبش دانشجویی در مبارزات اجتماعی؛

از زمان مارکوزه و دوچک حدود نیم قرن می‌گذرد کسانی که برای اولین بار تئوری جنبش دانشجویی در قالب پیشگام در انقلاب- را تئوریزه کردند. یعنی آن‌ها جایگاه جنبش دانشجویی را تا سطح پیشگام و پیش‌آهنگ در همه جنبش‌های اجتماعی دیگر جوامع (حتی در مقابل جنبش اجتماعی و جنبش کارگری) بالا بردند. مطابق نظریه این دو اندیشمند مارکوزه و دوچک جنبش دانشجویی را به عنوان نیروی اصلی انقلاب مطرح کردند. آن‌ها معتقد بودند که به دلیل افت مبارزات طبقه پرولتاریای صنعتی در جوامع پیشرفته، برای به حرکت در آوردن توده‌ها باید به عنوان پیشاهنگ بر جنبش دانشجویی تکیه شود. چرا که در شرایط کنونی جنبش دانشجویی به عنوان پیش‌آهنگ نوین در انقلاب مطرح هستند؛ و دکتر شریعتی در میان تمامی نظریه پردازان داخل کشور تنها متفکری بود که؛ جنبش دانشجویی را به عنوان نیروی اصلی انقلاب می‌شناخت و از نظر او جنبش دانشجویی دارای دو ویژگی بارز است؛ یکی نداشتن و دیگری نخواستن. که مطابق نظریه او جنبش دانشجویی به علت این دو ویژگی می‌تواند نیروی اصلی انقلاب محسوب گردد و به این جریان باید به عنوان نیروی اصلی انقلاب تکیه کرد.^۱

حتی اگر ما به جنبش دانشجویی به عنوان نیروی اصلی انقلاب هم توجه نکنیم اما باید به این اصل اعتقاد پیدا کنیم که در شرایط فعلی که جنبش کارگری هنوز بنا به عللی وارد کارزار مبارزه نشده است و رهبری جنبش اجتماعی را در دست نگرفته است، جنبش دانشجویی می‌تواند جهت به حرکت در آوردن موتور جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و از جمله به حرکت در آوردن جنبش کارگری، به عنوان مناسب‌ترین آلترناتیو برای جنبش کارگری محسوب گردد، به این دلیل که جنبش دانشجویی به علت زمینه بالای آگاهی که دارد به صورت بالقوه بهترین شرایط را برای تشکل و حرکت دارند که در خصوص جنبش دانشجویی ایران هم قضیه به همین شکل است. از نظر ما جنبش کارگری ایران اصلح‌ترین نیروی

۱. و بر عکس اندیشه مارکس و انگلس که طبقه کارگر یا پرولتاریا را نیروی اصلی انقلاب می‌دانستند و نیز بر عکس نظریه ماتو که دهقانان را به عنوان نیروی اصلی انقلاب معرفی می‌کرد و نیز بر عکس نظریه کاسترو و چه گوارا که چریک یا موتور کوچک را به عنوان نیروی اصلی انقلاب معرفی می‌کردند.

۲. نشر مستضعفین نیز قبلا به این سوال پاسخ داده است که؛ آیا جنبش دانشجویی می‌تواند به عنوان نیروی اصلی سکاندار انقلاب باشد یا نه؟ که دوست داران این تحلیل می‌توانند به مباحث قبلی در این خصوص مراجعه کنند.

۴ - جنبش دانشجویی در فرآیند ۱۸ تیر ماه ۷۸؛

مهمترین مشخصه جنبش دانشجویی در فرآیند ۱۸ تیرماه ۷۸ ظهور دوباره آن پس از سونامی ریشه برانداز غائله انقلاب فرهنگی ارتجاع مذهبی بود. ارتجاع مذهبی فکر می‌کرد در طول کودتای ۲۰ ساله فرهنگی خود بر علیه دانشگاه توانسته است تمامی ریشه های جنبش دانشجویی را خشک کند اما در تیرماه ۷۸ تا چشم باز کرد خود را در برابر سیل خروشان جنبش دانشجویی دید.

دومین مشخصه فرآیند تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی فراگیر شدن این جنبش در سطح دانشگاه های تهران و شهرستانها بود که این مهم به علت سازماندهی و هژمونی انجمن تحکیم وحدت در دانشگاهها شکل گرفت.

سومین مشخصه فرآیند تیر ۷۸ جنبش دانشجویی بیرونی کردن جنبش از دانشگاه تا سطح شهر بود، به طوری که تقریباً تمام شهر تهران را در بر گرفت.

چهارمین مشخصه فرآیند تیرماه جنبش دانشجویی وحدت شعار بود که برای اولین بار راس رژیم مطلقه فقهاتی را نشانه گرفت.

پنجمین مشخصه فرآیند تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی پیوند با جنبش اجتماعی بود که این پیوند عاملی شد تا رژیم مطلقه فقهاتی (از خاتمی تا خامنه‌ای از اصلاح طلب تا اصولگرا) برابر جنبش دانشجویی یک پارچه صف آرائی کنند و بستری برای قلع و قمع جنبش از حزب پادگانی خامنه‌ای فراهم بشود.

۵ - آسیب شناسی فرآیند تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی ایران؛

نخستین ضعف جنبش دانشجویی مدیریت و هدایت قیام بود که به علت عدم برنامه ریزی قبلی از طرف هژمونی جنبش دانشجویی شرایط جهت دخالت جریانهای بیرون جنبش در عرصه مدیریت آن بوجود آمد که باعث گردید تا دچار بحران مدیریت و تصمیم گیری بشود.

دومین ضعف فرآیند تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ضعف در سازماندهی بود، زیرا سازماندهی جنبش تحت هژمونی دفتر تحکیم وحدت بود که در بستر همان تشکیلات قبلی دولتی انجام می‌گرفت، تشکیلات دفتر تحکیم به این علت که دولتی بود به سرعت از طریق دستگاه پلیسی رژیم فقهاتی مورد ضربه همه جانبه قرار گرفت و استمرار پیوند دانشجویی را دچار اشکال و حتی غیر ممکن کرد و شرایط جدیدی جهت سلطه حزب پادگانی خامنه‌ای بر جنبش فراهم گردید.

سومین ضعف فرآیند تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ایران عدم پیوند این جنبش با جنبش کارگری بود که باعث گردید تا این جنبش نتواند مانند شهریور ۵۷ خود را نهادینه کند و در نتیجه به راحتی طعمه حزب پادگانی خامنه‌ای شد.

۶ - فرآیند خرداد ۸۸ جنبش دانشجویی ایران؛

جنبش دانشجویی از آغاز کوشید تا در چارچوب جنبش سیاسی وارد کارزار مبارزه بشود و همین امر باعث گردید تا از آغاز هژمونی و هم تاکتیک و استراتژی و هم مدیریت قیام را به جنبش سیاسی که در راس آن جنبش سبز قرار داشت واگذار سازد. ولی به مرور زمان و به موازات عقب نشینی جنبش سیاسی در مبارزه اجتماعی، هژمونی قیام ۸۸ به صورت جبری به جنبش دانشجویی واگذار گردید که به علت همان ضعف‌های فرآیند ۷۸ جنبش دانشجویی که عبارت بودند از «ضعف در سازماندهی و ضعف در هژمونی و مدیریت و ضعف در پیوند با جنبش کارگری»، مبارزه بی امان جنبش دانشجویی بعد عاشورای ۸۸ دیگر نتوانست در برابر ضربه های رژیم مطلقه فقهاتی مقاومت کند و در نتیجه این جنبش برای مدت س

انقلاب هستند و تا زمانی که این جنبش وارد کارزار مبارزه اجتماعی نشود هرگونه حرکت توسط جنبش‌های دیگر محتوم به شکست خواهد بود. اما جنبش کارگری به علت محرومیت‌های تاریخی و سیاسی که داشته است در شرایط فعلی فاقد تشکیلات سراسری است که این امر امکان حضور فراگیر این جنبش را برای رهبری مبارزات جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سیاسی می‌گیرد و طبیعی است که در چنین شرایطی جنبش دانشجویی می‌تواند بهترین آلترناتیو جهت به حرکت در آوردن جنبش‌های اجتماعی دیگر باشد و سپردن رهبری حرکت به جنبش دانشجویی ایران می‌تواند به صورت یک ضرورت مطرح گردد گرچه در چنین شرایطی هرگونه فراز و نشیب در جنبش دانشجویی می‌تواند به کل جنبش اجتماعی سرایت کند، آن چنان که ملت ایران این التهاب را در (۱۸ تیر ۷۸ و هم در سال ۸۸) در جریان جنبش اجتماعی مشاهده کردند!

۳ - جنبش دانشجو از قیام ۱۸ تیرماه ۷۸ تا قیام خرداد ۸۸؛

ما در ابتدای بررسی تفاوت دو قیام در جنبش دانشجویی ایران (در فرآیند تیرماه ۷۸ و فرآیند خرداد ۸۸) به جنبش دانشجویی ایران در سال ۵۷ اشاره‌ای مختصر می‌کنیم، زیرا گرچه فرآیند جنبش دانشجویی ایران در سال ۵۷ خالی از ضعف نبود ولی یکی از موفق‌ترین فرآیندها و شاید موفق‌ترین فرآیند پروسه تاریخی جنبش دانشجویی در ایران بوده است. در سال ۵۶ به این علت که رژیم پهلوی می‌دانست مرکز جنبش دانشجویی در دانشگاه صنعتی آریامهر (یا دانشگاه صنعتی شریف فعلی) می‌باشد تصمیم گرفت محل دانشگاه صنعتی آریامهر را از تهران به بیرون شهر اصفهان و جایگاه فعلی دانشگاه صنعتی اصفهان منتقل کند. این تصمیم رژیم پهلوی باعث گردید تا جنبش دانشجویی ایران که قلب آن در دانشگاه صنعتی آریامهر می‌تپید مبارزه همه جانبه خود را به صورت تظاهرات و اعتصابات آغاز کند گرچه اعتصابات و تظاهرات دانشجویی قبل از آن ادامه داشت ولی مشخصه اعتصابات و تظاهرات قبلی جنبش دانشجویی با جنبش دانشجویی سال ۵۶-۵۷ در این بود که همه اعتصابات و تظاهرات دانشجویی از محیط دانشکده و دانشگاه شروع می‌شد و به همان محیط دانشگاه هم ختم می‌گردید اما مهم‌ترین وجه تمایز این فرآیند در اعتصابات و تظاهرات سال ۵۶-۵۷ که از دانشگاه صنعتی آریامهر آغاز شد در این بود که دامنه آن به بیرون دانشگاه کشیده شد به طوری که تظاهرات دانشجویان صنعتی آریامهر تا میدان انقلاب و مرکز دانشگاه تهران ادامه پیدا کرد و خروج به عرصه جامعه که همراه با شعار - مرگ بر شاه- بود باعث گردید که ترس مردم و توده های اجتماعی بریزد و در نتیجه جنبش دانشجویی در سال ۵۶-۵۷ بتواند ابتدا به عنوان لکوموتیو در به حرکت درآوردن جنبش اجتماعی ایران عمل کند و مشاهده کردیم که در ۱۷ شهریور ۵۷ موتور حرکت جنبش کارگری را روشن کند و در ۱۳ آبان ۵۷ توانست جنبش دانش آموزی ایران را تمام قد وارد عرصه مبارزه کند.

جنبش دانشجویی توانست محرک جنبش‌های سه گانه اجتماعی و کارگری و دموکراتیک گردد و برای اولین بار در تاریخ مبارزه صد ساله ملت ایران سه جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک ایران در صحنه عمل و تحت هژمونی جنبش دانشجویی متحد شوند اما جنبش دانشجویی در این مرحله به علت عدم سازماندهی فراگیر کشوری نتوانست هژمونی خودش را بر کل جنبش ضد استبدادی اجتماعی سال ۵۷ تثبیت کند در نتیجه (هر چند به علت پیوند با سه جنبش کارگری و دموکراتیک و اجتماعی توانست این جنبش را به پیروزی برساند) به علت همان ضعف تشکیلاتی و عدم تثبیت هژمونی، جنبش ۵۷ را به اسلام فقهاتی و دکماتیسم واگذار کرد و همین واگذاری هژمونی بود که بستر شکست انقلاب ضد استبدادی ۵۷ را فراهم کرد شکستی که باعث شد تا در بهار سال ۵۹ در انقلاب فرهنگی گور جنبش دانشجویی به دست ارتجاع و اسلام فقهاتی کنده شود.

البته این نکته هم نباید در اینجا فراموش کنیم که حزب پادگانی خامنه‌ای با تکیه به تجاری که از تیر ۷۸ داشت از همان آغاز قیام ۸۸ تمامی فشار خود را در مرحله اول بر جنبش دانشجویی گذاشت و با بی رحمانه ترین شکل ممکن به قلع و قمع جنبش دانشجویی پرداخت؛ از کهریزک تا اوین از حمله و غارت خوابگاه‌ها تا خونین کردن سطح خیابان‌ها همه در این رابطه شکل گرفت تا به هر نحو بتواند بستر جدائی جنبش دانشجویی از جنبش سیاسی را فراهم کند. گرچه در مرحله اول حزب پادگانی خامنه‌ای با همه ضرباتی نظامی- پلیسی که بر جنبش دانشجویی وارد کرد نتوانست بر این امر فائق شود ولی رفته رفته به علت ضعف مدیریتی و تشکیلاتی در جنبش سیاسی و جنبش سبز ضربه خور های جنبش دانشجویی در برابر رژیم مطلقه از بین رفت به طوری که در قیام عاشورای ۸۸ جنبش دانشجویی بدون هیچ گونه دفاعی به میدان آمد اما به شکل بی رحمانه توسط حزب پادگانی خامنه‌ای تار و مار گشت.

۷ - آسیب شناسی فرآیند ۸۸ جنبش دانشجویی ایران؛

نخستین ضعف کلیدی جنبش دانشجویی در فرآیند خرداد ۸۸ عدم حفظ استقلال تشکیلاتی و مدیریتی بود گرچه استقلال تشکیلاتی و هویتی هیچ تناقضی با قبول هژمونی جنبش سیاسی و جنبش سبز ندارد اما به هرحال این ضعف کلیدی جنبش دانشجویی در فرآیند ۸۸ بود چرا که خلاء آن باعث شد تا به سرعت ضعف تشکیلاتی و مدیریت در جنبش سیاسی و جنبش سبز به جنبش دانشجویی منتقل بشود و جنبش دانشجویی را در برابر شرایط تحمیلی منفعل کند. به صورتی که جنبش دانشجویی دیگر توان استمرار مبارزه را از دست داد.

دومین ضعف فرآیند ۸۸ جنبش دانشجویی ایران عدم برنامه ریزی قبلی و گرفتار شدن به پراگماتیسم و روزمرگی بود. پراگماتیسم در عرصه سیاسی؛ اول از کروی دفاع می‌کرد و بعد به حمایت از موسوی روی آورد و در عرصه میدانی یک روز به حرکت سیاسی و تظاهرات خیابانی روی می‌آوردند روز دیگر به آتش زدن سطل زباله و یا به تخریب بانک‌ها می‌پرداختند که همه این‌ها نشان از عدم وجود مدیریت واحد و برنامه ریزی قبلی بود که باعث گردید تا ضربه پذیری آن‌ها بالا برود.

سومین ضعف فرآیند ۸۸ در جنبش دانشجویی ایران عدم پیوند بین جنبش دانشجویی تهران با شهرستان‌ها بود که این موضوع باعث گردید تا ضربه پذیری جنبش را بالا ببرد.

چهارمین ضعف جنبش دانشجویی در فرآیند ۸۸ عدم توانایی در ایجاد پیوند با جنبش کارگری بود، که جنبش دانشجویی در سال ۸۸ دچار یک ضعف ساختاری در این مورد است. البته عامل رکود سه ساله جنبش دانشجویی در فرآیند ۸۸ ناشی از بن بست جنبش سیاسی و در راس آن‌ها جنبش سبز برای هدایت گری جنبش اجتماعی بود. ♦

به امید اعتلای دوباره جنبش فراگیر دانشجویی

والسلام

سوگند به شب وقتی که روز را می‌پوشاند - سوگند به روز وقتی که ظاهر می‌گردد - سوگند به کسی که نور و ماده را خلق کرد - همانا تلاش و کار و سعی شما پراکنده است - پس آن کسی که ببخشد و تقوا پیشه کند - و نیکی را تصدیق کند - به زودی راه انجام کارهای نیک را بر ایشان آسان می‌کنیم - و اما آن کس که بخل ورزد و خود را بی نیاز پندارد - و نیکی را تکذیب کند - انجام اعمال نیک را در نظرش سنگین و دشوار می‌سازیم - و هرگز اندوخته‌ها و مال او را بی نیاز نکنند و در زمان سقوط او را نگاه ندارد - آری راه هدایت به سوی ما است - و دنیا و آخرت به طرف ما است - پس به آن آتشی که همه شما را در بر می‌گیرد شما را بیم می‌دهم - آن آتشی که نسوزاند جز شقی‌ترهای شما را - و آن کسانی را که آیات و دعوت ما را تکذیب کردند و از آن روی گردانیدند - و دوری گزیدند (و اما آن کسانی که تقوا پیشه کردند - (تقوا پیشگانی) که مال خود را می‌بخشند تا پاکیزه و پاک شوند - و برای پاداش مال بخشیده خود از احدی چشم انتظار پاداش ندارند - تنها پاداشی که می‌خواهند جویای روی پروردگار خود است - که به یقین به آن خواهند رسید.»

۴ - جایگاه طبیعت در قرآن:

سوره لیل در آغاز با سه سوگند شروع می‌شود که موضوع هر سه سوگند پدیده‌های طبیعی هستند چراکه هم لیل و هم نهار و هم خلقت نور و ماده جزو پدیده‌های طبیعی می‌باشند که ما در این جا دلایل توجه خاص قرآن به طبیعت را در چند نکته اشاره می‌کنیم؛

۱. (توضیح و تعریف چند لغت):

الف- کلمه تجلی به معنای ظهور و پیدا شدن است.

ب- در این سوره صفت لیل به صیغه مضارع و صفت نهار به صیغه ماضی آمده است.

ج - ما در آیه «و ما خلق الذکر و الانثی» به معنی - ما مصدریه- می‌باشد که معنای آن در آیه می‌شود؛ سوگند می‌خورم به خلقت نور و ماده که در این جا مراد از نور و ماده مطلق نور و ماده حیات است و نه به خصوص در مورد - نور و ماده در انسان- باشد.

د - کلمه سعی در آیه «ان سعیکم» به معنی کار و عمل و اهتمام انسان است گرچه این کلمه مفرد است اما معنای جمع دارد.

ه - کلمه شتی جمع کلمه شتیت است که به معنای متفرق و پراکنده می‌باشد.

و- مراد از اعطاء در آیه «فاما من» اعطی «انفاق مال برای رضای خداوند در راه جامعه و مردم است.»

ز- «اتقی» در این آیه به منزله تفسیر «اعطی» است که نشان می‌دهد اعطای مال بر سبیل تقوای نفسانی صورت می‌گیرد.

ح- و کلمه «صدق بالحسنی» صفتی است که در جای موصوف خود نشسته و دلالت بر این امر می‌کند که لازمه انفاق تصدیق به توحید در اشکال مختلف «ربوبیت و ملکیت و الوهیت» است.

ط- کلمه «بخل» در آیه در مقابل کلمه اعطا به معنای انفاق نکردن مال در راه مردم برای رضای خداوند است.

ی- کلمه استغناء به معنای طلب ثروت از طریق عدم انفاق در جامعه است.

ک- کلمه اذا تردی در آیه مصدر فعل ماضی تردی و به معنای سقوط از مکانی بلند است.

ل- کلمه ما در آیه «ما یعنی» نافی است و - نه ما استقهامی- که تفسیر آن در آیه می‌شود؛ چنین کسانی هنگامی که به ورطه هلاکت بیافتند مالشان نجات بخش آن‌ها نخواهد بود.

م- مراد از کلمه اشقی در آیه دلالت بر هر کفرانی می‌کند، و آن مقولاتی هم چون؛ دعوت و آیات وجود و طبیعت و اجتماع و انسان و تاریخ را شامل می‌گردد.

الف- قرآن و پیامبر اسلام در قرن هفتم میلادی در شرایطی توجه انسان و بشریت را به طبیعت جلب می‌کرد که با حاکمیت دیسکورس و گفتمان فلسفه یونان و تصوف هند شرقی بر جهان بشریت - توجه به طبیعت قربانی توجه به ماوراء الطبیعت و عالم درونی فرد شده بود. در جهان قرن هفتم میلادی تنها چیزی که ارزش نداشت و پست شمرده می‌شد تکیه و توجه به طبیعت بود همه نگاه‌ها در غرب به آسمان و ماوراء الطبیعت بود و در شرق به عالم درون و هر زمانی هم که می‌خواستند از طبیعت یاد کنند با نگاهی پست به آن توجه می‌کردند، لذا پیامبر اسلام و قرآن رمز رهائی انسان در قرن هفتم را (چه در مغرب زمین و چه در مشرق زمین) در گرو ورود به طبیعت می‌دانست. نخستین موضوعی که قرآن در دوران ۱۳ ساله مکی در دستور کار خود قرار داد تغییر نگاه انسان از ماوراء الطبیعت و یا از درون فرد به سمت طبیعت بود، البته این عمل پیامبر و قرآن نه در راستای نفی ماوراء الطبیعت یا نفی توجه به درون انسان بلکه در مخالفت با رویکرد و متدولوژی آن بود! برای همین قرآن و پیامبر اسلام معتقد بودند که انسان باید از مسیر طبیعت به ماوراء الطبیعت و یا به درون خود دست یابد و نه از راه تکذیب و نفی و پست شمردن طبیعت؛ و اگر بگوئیم که بزرگترین تحول و انقلابی که پیامبر و قرآن در اندیشه بشر قرن هفتم میلادی بوجود آورد «انقلاب در رویکرد و نگاه و منظر و متدولوژی بشریت در نگاه به طبیعت» در شرق و غرب زمین بود تا توسط آن به بشریت اعلام کند که همه راه‌ها از طبیعت می‌گذرد و هر کس که بخواهد از ورای طبیعت به خود و به ماوراء الطبیعت دست یابد به بیراهه می‌رود.

ب - مکانیزم و روشی که پیامبر و قرآن برای توجه بشریت به طبیعت انتخاب کرد عبارتند از؛

۱ - آموزش حسی با طرح پدیده‌های مشخص در طبیعت؛ که متناسب با احساس توده‌های مردم که مخاطب سوگندهای او بودند تاکید و توجه می‌شد، مفاهیمی هم چون؛ «فلق و عصر و ضحی و لیل و فجر و شمس و قمر و نهار و سماء و ارض و کواکب و بحار و نجوم و ابل و جبال و مشرق و مغرب و فاکه و نخل و رمان و تین و زیتون و ...» و طبیعی است که تکیه قرآن در دعوت به آموزش بیشتر مربوط به توده‌های مردم مخاطب پیامبر می‌باشد تا خواص و نخبگان و فرهیختگان و اندیشمندان. به راستی چرا پیامبر در دوران مکی (که فرآیند آگاهی بخش حرکت پیامبر اسلام بوده است) فرآیند آگاهی بخش حرکت خود را برای تغییر ذهنیت توده‌های مردم مخاطب خود از بستر «شناخت حسی» و با طبیعت شروع کرد؟ در پاسخ می‌توان گفت که؛ پیامبر اسلام یک پیام آور بود نه یک فیلسوف و یا عالم آکادمیک و لذا ما فوراً به این امر مهم توجه داشته باشیم که مخاطب پیامبر (برعکس مخاطب فیلسوف و عالم که مخاطبانی از فیلسوفان و عالمان دارند) توده مردم است و لذا پیامبر خود را موظف می‌دانست تا همیشه دعوت و رسالت و حرکت خودش را از توده مردم که برای آنان مبعوث شده است شروع کند که قرآن از شناخت حسی برای انجام فرآیند آگاهی بخش توده مردم سود می‌جوید. پیامبر بر اساس وضعیت فرهنگی و جغرافیایی توده‌ها مجبور بود تا از آن گونه پدیده‌های حسی در طبیعت آغاز کند که مخاطب ابتدائی و مردمی او نیز با آن‌ها آشنا هستند زیرا تمامی مخاطبان محمد در آن منطقه با مفاهیمی هم چون - شتر و انجیر و زیتون و روز و شب و خرما و ... آشنا بودند و همه روزه با آن سر و کار داشتند. اما ضرورت انتخاب این سوال که؛ چرا پیامبر در حرکت آگاهی بخش مکه از تحول در نگاه به طبیعت شروع کرد؟ به این دلیل است که تقریباً اکثر سوره‌های مکی قرآن با طرح پدیده‌های حسی طبیعت شروع می‌شود و بر آن تکیه می‌کند، نکته بعدی که به عنوان نوک پیکان فرآیند آگاهی

بخش حرکت محمد در دوران ۱۳ ساله مکی محسوب می‌شود؛ تفهیم واقع گرائی و نگاه رئالیته با تاثیر بر بینش توده مردم مخاطب بوده است تا به توسط آن توده‌های مخاطب بتوانند به درستی واقعیت‌های اطراف خود را فهم کنند و در جهت تغییر آن دست به کار بشوند که از نظر قرآن و محمد این مهم تحقق نمی‌یابد جز با فهم درست «واقعیات ساده در طبیعت» زیرا هیچ واقعیتی مهم‌تر و روشن‌تر از خود طبیعت نیست، گر چه در - ایده آلیست افلاطونی قرن هفتم میلادی- این واقعیت‌های روشن در طبیعت را با روش - عالم مثل- نفی می‌کردند و اصالت را از طبیعت می‌گرفتند و به ماوراء الطبیعت می‌دادند. بنا بر این پیامبر اسلام برای ارائه نگاه واقع گرایانه به مخاطبین خود (یعنی توده مردم) که در فرآیند حرکت آگاهی بخش در مکه بود از طبیعت شروع کرد آن هم بر پایه شناخت حسی که روشی ساده و قابل فهم برای توده مردم محسوب می‌گشت.

۲ - آموزش علمی؛ پیامبر اسلام (جهت توجه دادن بشریت قرن هفتم به طبیعت غیر از آموزش حسی توده‌های مردم به توسط طبیعت)، طرح شناخت تصویری پدیده‌های طبیعت را با طرح آموزش تصدیقی طبیعت مطرح کرد اما با رویکرد به قوانین طبیعت و کوشید همراه با ایجاد شناخت در توده‌های مردم اندیشه آنان را متوجه طبیعت سازد تا به این وسیله گفتمان فکری بشر در قرن هفتم میلادی را بتواند در مشرق و مغرب زمین عوض کند، پیامبر اسلام در آموزش علمی کوشید نگاه تصویری تاریخ قبل از خود به طبیعت را بدل به نگاه تصدیقی کند لذا پیامبر در آموزش علمی و نگاه تصدیقی به طرح قانون بندی‌های جدید در مورد طبیعت پرداخت مثل؛

الف - «يَخْرُجُ الْحَيُّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيَخْرُجُ الْمَيِّتُ مِنَ الْحَيِّ وَيَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...» (سوره روم - آیه ۱۹)

ب - «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً...» (سوره روم - آیه ۲۱)

ج - «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ...» (سوره روم - آیه ۲۲)

د - «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...» (سوره روم - آیه ۲۳)

ه - «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا...» (سوره فرقان - آیه ۵۴)

و - «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ فَأَرَجِعَ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ - ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِبًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (سوره ملک - آیه ۳ و ۴)

ز - «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (سوره بقره - آیه ۱۶۴)

ح - «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (سوره آل عمران - آیه ۱۹۰)

ط - «اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى - وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى - وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (سوره لیل - آیات ۱ - ۳)

در آغاز سوره سه سوگند به طبیعت مطرح می‌شود که از آن میان دو سوگند اول جنبه «آموزش حسی و تصویری» دارد اما سوگند سوم جنبه

تصدیقی دارد. ما در خصوص سوگندهای تصویری گفتیم که آموزش طبیعت رابطه با روش حسی دارد که در این جا لازم به توضیح بیشتر نمی‌بینیم اما در خصوص سوگند سوم که «سوگند تصدیقی» است در اینجا نیاز به شرح و تفسیر بیشتری است. ما در قسمت شرح لغات مطرح کردیم که واژه - ما- در آیه «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» - ما مصدریه می‌باشد نه ما موصوله- و تعریف ما از نر و ماده در این آیه «مطلق نر و ماده در وجود و طبیعت و حیات» می‌باشد، پس این تعریف محدود به خلقت نر و ماده در انسان نیست، ما برای فهم جایگاه - اصل خلقت نر و ماده در مطلق وجود- و نه انسان ارجاء می‌دهیم به جایگاه تکوین و پیدایش نر و ماده در پروسس تکامل حیات، و پروسس تکامل حیات خود از آغاز تکوین تا کنون به دو مرحله «بطنی و جهشی» تقسیم می‌شود؛ مرحله «بطنی در تکامل» بازگشت پیدا می‌کند به زمانی که حیات هنوز شامل زوج و زوجین یا نر و ماده نشده بود و در این فرآیند که میلیون‌ها سال طول کشید تکامل حیات به علت فقدان زوجین و جفت نر و ماده «صورت بطنی» داشته است و بسیار کند پیش می‌رفت. در مرحله دوم با پروسس تکامل حیات و پیدایش زوجین سرعت حرکت تکامل جهش به خود گرفت که تا هم اینک در تمام پدیده‌ها جاری و ساری (به صورت عام) می‌باشد، بنا بر این قرآن در سوگند سوم این سوره می‌کوشد که به یک حقیقت بزرگ در پروسس تکامل وجود اشاره کند و آن «فونکسیون اصل خلقت زوجین و تاثیر آن در تکامل حیات می‌باشد».

و در این جا آیه «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» پاسخ سه سوگند فوق است که خداوند می‌گوید؛ من به شب و روز و خلقت زوجین نر و ماده قسم می‌خورم که تلاش و کار و مساعی انسان صورت آزاد دارد. موضوع اصلی این سوره همین یک اصل است که در جمله «سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» مطرح شده است^۲ پیامبر در هر سوره یک اصل زیر بنائی مطرح می‌کرد و بقیه آیات را در شرح آن «اصل زیر بنائی» در آن سوره جای می‌داد. البته ما می‌دانیم که تدوین سوره‌ها کار پیامبر بود اما آرایش سوره‌ها - از سوره‌های بزرگ تا سوره‌های کوچک- کار عثمان است که امام علی نیز با این کار عثمان موافق بود (زیرا از طرف امام علی مخالفتی هم در این رابطه مشاهده نشده است). اما در اینجا موضوع مورد نظر برای ما تدوین سوره‌های قرآن است نه آرایش آن‌ها، که تدوین سوره‌ها بدون شک توسط محمد صورت گرفته که این مسئله در تبیین بحث ما حائز اهمیت است، به خصوص مشاهده می‌کنیم که؛ پیامبر اسلام در انتخاب آیات - آیات مکی و مدنی- آن‌ها را با هم مخلوط کرده است و ما نتیجه می‌گیریم که بدون هیچ شک او با روش - یک اصل یا چند اصل و تفسیر آن‌ها توسط آیات دیگر- به عنوان معیار تدوین سوره‌های قرآن استفاده کرده است و ما نمی‌توانیم دلیل دیگری برای انتخاب این روش در تدوین سوره‌ها به وسیله پیامبر اسلام پیدا کنیم!

ما به این حقیقت اشاره کردیم که؛ آیه «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» پاسخی به سه سوگند فوق می‌باشد و ما معتقدیم که موضوع اصلی در این سوره نیز همین آیه «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» است. یعنی قرآن و محمد با این آیه یک اصل مطرح می‌کند که به اندازه تمامی تاریخ انسان دارای ارزش و اهمیت می‌باشد و حال این اصل چیست؟ «تلاش و اهتمام و سعی انسان در کار و تلاش آزاد است». ما برای فهم بهتر مقوله «کار آزاد انسان» به عنوان یک اصل می‌توانیم آن را مانند موضوع - خلقت زوجین- که در آیه قبل

۲. و نیاز به توضیح دوباره نیست که بگوئیم مکانیزمی که پیامبر اسلام خود برای تدوین سوره‌های قرآن بر پایه آیه‌های مدنی و مکی استفاده می‌کرد هم آهنگ با تاریخ نزول آیات نبوده چراکه بسیار مشاهده می‌شود که در تدوین سوره‌ها توسط پیامبر اسلام بعضی آیات هم در سوره‌های مکی وجود دارد و هم در سوره‌های مدنی که این موضوع مشخص می‌کند مکانیزم پیامبر در تدوین سوره‌های قرآن بر اساس تاریخ نزول آیات قرآن نبوده است.

مطرح شد «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» و در بستر - پروسس تکامل حیات که در حلقه تکوین انسان مورد مطالعه قرار دادیم- این را نیز قرار دهیم چرا که تا قبل از پیدایش انسان در پروسس تکامل وجود، موتور پروسس تکامل حیات عبارت از «رابطه انطباقی پدیده با محیط» بود و در کانتکس این رابطه انطباقی پدیده با محیط پروسس تکامل به صورت جبری دارای حرکتی رو به جلو بود. اما از مرحله پیدایش انسان در پروسس تکامل حیات باعث گردید تا موتور پروسس تکامل از وضعیت انطباقی با محیط به صورت وضعیت «تطبیقی با محیط» تغییر ساختار بدهد، که نتیجه این واقعه مهم در تاریخ به توسط انسان راست قامت؛ پیدایش یک پدیده در طبیعت به نام «کار آزاد» بود. پیدایش یک ویژگی (کار آزاد) که فقط مختص حیات انسان بود، انسان راست قامت و آزاد دست توانست با تغییر در طبیعت - همان طبیعت خام را- در خدمت نیازهای مادی خود بگیرد و آن را از صورت انطباقی به صورت تطبیقی بدل نماید. بنابراین اگر بخواهیم در یک کلمه جوهر انسان و بستر تکوین انسان را مطرح کنیم آن «کلمه کار» است که مخصوص انسان می‌باشد یعنی فقط انسان است که می‌تواند کار کند و غیر از انسان نمی‌تواند سعی و تلاش خود را تحت عنوان کار مطرح کند زیرا تفاوت کار با سعی و تلاش برای - آزاد بودن- در «جوهر کار» نهفته است. بنا بر این ما نمی‌توانیم به سعی و اهتمام مورچه و زنبور عسل و موریانه هر چند مهندسی شده باشد، مفهوم کار اطلاق کنیم چراکه سعی و تلاش مورچه و موریانه و جانوران دیگر از «جوهر آزاد» برخوردار نیست، به عبارت دیگر تنها انسان است که می‌تواند سعی آزاد داشته باشد زیرا تمامی جانوران دیگر هر چند تلاشی هدفدار هم بکنند اما این تلاش آن‌ها در چارچوب - ماهیت بسته وجودی- آن‌ها مطرح می‌شود و به همین دلیل سعی آنها به مفهوم «سعی انطباقی» محسوب می‌شود که در رابطه یک طرفه با محیط قرار دارد. اما «سعی انسان» از ماهیت آزاد برخوردار است و همین جوهر آزاد در سعی انسان باعث شد تا در انسان بدل به «کار» بشود، پس با این توضیح ما می‌توانیم بگوئیم که کار عبارت است از «سعی آزاد انسان» که در پروسه باعث تنوع کار و تغییر رابطه انطباقی به رابطه تطبیقی انسان با محیط می‌شود. اگر در پروسس تکامل انسان کار یا تلاش آزاد حاصل نمی‌شد نه تنها رابطه تطبیقی انسان با محیط به صورت دو طرف جایگزین رابطه یک طرفه انطباقی با محیط نمی‌شد بلکه با عدم تکوین رابطه تطبیقی نه ابزار تولید حاصل می‌شد و نه کرتکس هدایت گر مغزی انسان تکوین پیدا می‌کرد و نه اجتماع انسانی جایگزین جمع قبلی جانوران می‌گردید!

بنا بر این کلید واژه تکوین و تکامل انسان «کار آزاد» است که قرآن در این آیه به طرح آن می‌پردازد، قرآن با طرح آیه «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» می‌خواهد به بشریت بگوید که؛ رمز تکوین تو در پروسس وجود با «کار آزاد» یا «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» است، زیرا کار آزاد یا «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» باعث گردید تا - رابطه انسان با طبیعت به صورت تطبیقی درآید، انسان به ابزار تولید دست پیدا کرد، ساختار سه اشکوبه‌ای مغز انسان صاحب کرتکس هدایت گر شد و اضافه بر ویژگی‌های فوق «کار آزاد» باعث گردید تا انسان از صورت یک پدیده طبیعی به صورت یک پدیده تاریخی درآید. که مهم‌ترین مشخصه انسان تکامل او به «پدیده تاریخی» است، که با کار آزاد می‌تواند در این جهان «ماهیت خویش را به دست خود» بسازد و همین خصوصیت باعث شد تا در تاریخ ما شاهد تولد «انسان تاریخی» در پروسه - بشر اولیه- باشیم. با تاریخی شدن انسان و با تولد

۳. و گفتیم که برای فهم این آیه که دلالت بر مطلق - نر و ماده در خلقت و وجود می‌کند، این آیه را نیز در عرصه پروسس تکامل حیات مورد مطالعه قرار دهیم تا با جایگاه خلقت زوجین در عرصه پروسس تکامل حیات آشنا شویم که باعث شد تا سرعت حرکت تکامل از صورت بطنی به صورت شتابان و جهشی درآید.

انسان تاریخی «اراده و اختیار و آفرینندگی» که جوهره وجودی انسان است متولد گردید، بنابراین آیه «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» می‌خواهد به ما بگوید که؛ کار آزاد انسان باعث تکوین «اراده و اختیار و آفرینندگی» و نیز رابطه تطبیقی (دو طرفه) انسان با محیط شد، اگر کار آزاد برای انسان حاصل نمی‌شد نه انسان تاریخی متولد می‌گردید و نه رابطه انسان با محیط به صورت تطبیقی در می‌آمد و نه اراده و اختیار و آفرینندگی در انسان بوجود می‌آمد! پس حیات تاریخی و اجتماعی و انسانی و طبیعی انسان به اصل کار آزاد با «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» وابسته است. گرچه کار آزاد توانست این همه دست آورد تاریخی مثبت برای انسان بوجود بیاورد اما تکوین ابزار تولید و اراده و اختیار و آفرینندگی و رابطه تطبیقی با محیط، منجر به ضرر و زیان و حرکت‌های منفی هم در تاریخ انسان گردیده است که به شکل گیری - دیالکتیک انسانی و دیالکتیک اجتماعی و دیالکتیک تاریخی - انجامید. با این توصیف همه این رویدادها مرون تکوین خصیصه «تقدم وجود بر ماهیت انسان» است، زمانی که انسان با «کار آزاد» توانست ماهیت خویش را به دست خود بسازد دیگر این اختیار و آفرینندگی و انتخاب محدود و یک طرفه نماند بلکه باعث تکوین «دیالکتیک» در حوزه‌های - انسانی و اجتماعی و تاریخی - شد که در ادامه قرآن به شرح آن می‌پردازد؛ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى - وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى».

از این مرحله قرآن به تبیین نتیجه اصل رکن یعنی «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» می‌پردازد؛ (به این ترتیب که در این آیه و آیات بعد با طرح دو حرف - فاء و واو - که هر دو عاطفه می‌باشند) یعنی - تبیین دو مسیر و خط متمایز و جدا از هم - زیرا در این آیه برای دو فعل «أَعْطَى» و «اتَّقَى» مفعول ذکر نشده است که دلالت دارد بر «عام و مطلق بودن مسیر» برای کلیت انسان تاریخی. زیرا اگر ما در تفسیر برای این افعال هرگونه مفعول قائل بشویم جنبه نمونه و مصداق پیدا می‌کند که باعث می‌گردد تا اصل «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» از کلیت انسان تاریخی خارج بشود، پس در این آیه قرآن با عدم ذکر مفعول می‌خواهد نقشه راه انسان تاریخی را ترسیم کند که به دو شکل آن را آورده است.

در مشخصه راه اول؛ ۱- أَعْطَى. ۲- اتَّقَى. ۳- صَدَّقَ بِالْحُسْنَى؛

و در مشخصه راه دوم می‌آید که؛ ۱- بَخَلَ. ۲- استغنى. ۳- «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى».

برای ما اینجا سوالی مطرح می‌شود مبنی بر این که؛ در چه رابطه‌ای قرآن به طرح «أَعْطَى» و «اتَّقَى» (جهت اعلام تصدیق بالحسنی مسیر دیالکتیک انسانی و اجتماعی) و در چه رابطه‌ای به طرح دو موضوع «بَخَلَ» و «استغنى» (برای تکذیب «بِالْحُسْنَى» دیالکتیک انسانی و اجتماعی) می‌پردازد؟ ما برای پاسخ به این سوال نخست مفاهیم را تفکیک موضوعی می‌کنیم زیرا دو موضوع «اتَّقَى» و «بَخَلَ» در زمینه «دیالکتیک انسانی» مطرح می‌شود در صورتی که دو موضوع «أَعْطَى» و «استغنى» در مورد «دیالکتیک اجتماعی» مطرح است. پس از تکوین انسان تاریخی در بستر کار آزاد «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» ما شاهد تولد جامعه تاریخی نیز هستیم که مبنای تاریخی شدن «اجتماع تاریخی انسان» همین «انسان تاریخ‌دار» است که در بستر کار آزاد «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» به آن شکل داد.

بنابراین کار آزاد انسان «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» باعث پیدایش «انسان تاریخی و انسان اجتماعی» شد که در بستر کسب ابزار تولید و اراده و اختیار و آفرینندگی و در برابر دو مسیر «اتَّقَى» و «بَخَلَ» تکامل پیدا کرد. مسیر اول انسان تاریخی مسیر «اتَّقَى» یا تقوا ورزیدن بود که انسان توسط این ترمز توانست توانائی کنترل اراده و اختیار و آفرینندگی خود را به دست

آورد، همان موضوعی که قرآن از زبان ملائکه در آیات ۳۰ به بعد در سوره بقره مطرح می‌کند، زمانی که خداوند با ملائکه در خصوص خلقت انسان مشورت می‌کرد ملائکه تا با ویژگی‌های «اراده و اختیار» انسان روبرو گردیدند که انسان به توسط آن می‌تواند لیاقت جانشینی خداوند در زمین را پیدا کند فوراً با اعتراض فریاد بر داشتند که؛ این انسان در زمین خون ریزی خواهد کرد چرا برای آن‌ها اراده و آفرینندگی و اختیار قرار دادی؟ خصوصیات آنی که تنها در خداوند می‌توانست مصون از انحراف باشد! البته ملائکه نسبت به فونکسیون موتور تقوی در انسان آگاهی نداشتند که اگر «موتور تقوی در دیالکتیک وجود» انسان روشن شود قطعاً انسان تاریخی می‌تواند به صورت تطبیقی و در پروسس تکامل پیش برود و گرفتار انحراف نشود. چنان که او در اجتماع تاریخی می‌تواند با موتور انفاق و اعطای اجتماعی «اجتماع تاریخی خود» را از انحراف نجات بخشد، بنابراین در این آیه با بیان «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى - وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» می‌خواهد این حقیقت بزرگ را مطرح کند که؛ اگر انسان تاریخی و اجتماع تاریخی در بستر اراده و اختیار و آفرینندگی که مولود کار آزاد است و در کانتکس پروسس تکامل می‌خواهد که گرفتار انحراف نشود باید حرکت خود را بر بستر «تقوای فردی و انفاق اجتماعی» سیلان دهد. تنها راه تصدیق «بِالْحُسْنَى» تداوم پروسس تکامل توسط انسان تاریخی و اجتماع تاریخی است که با دو عصای تقوا و انفاق حرکت کند و اگر انسان تاریخی به جای اصل تقوا اصل بخل اخلاقی را انتخاب کند و به جای اصل انفاق اجتماعی اصل «استغنى» فردی را در حرکت خود مبنا قرار دهد، باعث تکذیب پروسس تکامل وجود - یا «بِالْحُسْنَى» - می‌شود که حاصل آن نابودی و انحراف انسان از آن پروسس تکامل وجود خواهد بود.

ما در آیه بعدی می‌خوانیم که؛ «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى - وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى» پس از این که مسیر دوگانه حرکت «انسان تاریخی و اجتماع تاریخی» و راه نجات از انحراف (برای انسان تاریخی و اجتماع تاریخی) مشخص گردید و کار آزاد هم عامل تکوین انسان تاریخی - بر پایه اراده و انتخاب و آفرینندگی - گردید و به موازات آن عامل تکوین اجتماع تاریخی شد، و به علت این که ماهیتی از پیش تعیین شده وجود نداشت و «انسان و اجتماعی تاریخی» مجبور بودند تا خود ماهیت خویش را به دست خود بسازند وارد یک مسیر دو گانه انسانی و اجتماعی شدند؛ در حوزه انسانی «بَخَلَ» عامل انحراف انسان تاریخی شد و زمینه سرکشی انسان بر اجتماع را فراهم کرد، و کار آزاد که در بستر طبیعت به تولید و ابزار تولید منتهی گردید در بستر «بَخَلَ» انسان تاریخی به اجتماع منتقل گردید، بخل به علت خصلت منفعت جوئی و استغناطلبی که همان طلب ثروت و سرمایه می‌باشد عامل پیدایش پدیده زشت استثمار در اجتماع تاریخی شد.^۴

گر چه پدیده استثمار با ظهور ابزار تولید و نقش تولید در اجتماع تاریخی تکوین پیدا کرد و استثمار خود یک پدیده اجتماعی بود نه یک پدیده فردی اما تکوین استثمار همراه با «بخل فردی» می‌باشد که مانع از آن می‌شود تا انسان تاریخی بتواند ابزار تولید و تولید مازاد خود را در اختیار جامعه قرار دهد، در نتیجه عاملی گردید تا برتری فردی به صورت - قدرت و زور- در راه کسب ثروت و منفعت اندوزی در اجتماع تاریخی تبلور پیدا کند و از اینجا اجتماع انسانی در بستر برتری انسان «بَخَلَ و زورمدار و زرمدرار» که بعداً مذهب نیز به آن اضافه می‌شود، گرفتار سقوط و

۴. «وَأَمَّا مَنْ بَخَلَ وَاسْتغْنَى» که استغنا در آیه به معنای طلب ثروت از طریق مشارکت ندادن جامعه در آن است (تفسیر المیزان - جلد ۲۰ - صفحه ۵۱۰ - سطر ۴).

انحراف انسان تاریخی و اجتماع تاریخی گرچه مولود جبری اختیار و اراده و آفرینندگی و رابطه تطبیقی انسان با طبیعت بود اما به علت بعثت انبیاء ابراهیمی می‌توانست در مسیر توحید انسانی، فلسفی، اجتماعی و تاریخی قرار گیرد و به مسیر تک بعدی و انحرافی منتهی نشود زیرا انبیاء ابراهیمی مسیر اصلی حرکت انسان تاریخی و اجتماع تاریخی را در مرحله «هیوط فردی و هیوط اجتماعی» و در کانتکس «بِخَلِّ» و «اسْتَعْفَى» از یک دیگر منفک کردند و - راه نو برای انسان نو- عرضه کردند، راهی که معیار «أَعْطَى» را در برابر «بِخَلِّ» انسان تاریخی و شاخص انفاق را در برابر «اسْتَعْفَى» اجتماع تاریخی ایجاد می‌کرد که این هر دو در چارچوب «تقوای فردی و تقوای اجتماعی» امکان پذیر بود.

قرآن پس از ترسیم این دو مسیر برای انسان تاریخی و اجتماع تاریخی به یک جمع بندی از موضوع می‌پردازد و می‌گوید؛ «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ - وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ» یعنی طرح کلیت پروسس تکامل وجود - مرحله بطنی و قبل از پیدایش زوجیت و چه در مرحله تکوین انسان تاریخی و اجتماع تاریخی و یا در مرحله انحراف انسان و اجتماع تاریخی و چه در مرحله هدایت انسان و اجتماع تاریخی- حرکت انبیاء ابراهیمی ثابت می‌کند که همه «در وجود و در کانتکس توحید» سیر می‌کنند همان طور که آغاز این پروسس با «إِنَّا لِلَّهِ» شروع گردید و انتها آن به «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ختم می‌گردد! و ما طبق این اصل می‌توانیم نتیجه بگیریم که؛ انحراف انسان و اجتماع تاریخی یک امری مرحله‌ای بوده و اصلاح پذیر می‌باشد.

«فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى - لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى - الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى» و ما قبلا هم اشاره کردیم آغاز این آیات به علت طرح حروف واو و فاء عاطفه در راستای نتیجه گیری از اصل «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» می‌باشد یعنی؛ انسان تاریخی و یا اجتماع تاریخی پس از روشن شدن مسیر هدایت و مسیر انحراف دو گونه برخورد از خود نشان می‌دهد؛ اول- «كَذَّبَ وَتَوَلَّى» توسط انسان تاریخی که مسیر هدایت را تکذیب کند و راه هدایت را تکفیر نماید. دوم- «وَسَيَجْزِيهَا الْأَثْقَى - الَّذِي يُوْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى - وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى - إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى - وَلَسَوْفَ يَرْضَى» آنانی که به راه هدایت ایمان می‌آورند و از دو عامل «بِخَلِّ» فردی و «اسْتَعْفَى» اجتماعی (که دو عامل انحراف فرد و اجتماع تاریخی بود) توسط «أَعْطَى» و «تقوا» دوری می‌کنند و در نتیجه «الَّذِي يُوْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» این سرمایه انحصاری خود را در خدمت جامعه قرار می‌دهند بدون انتظار برگشت آن «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» و جز رضایت پروردگار خود چیزی طلب نمی‌کنند «وَلَسَوْفَ يَرْضَى» که هر آینه به این خواسته خود خواهند رسید. ❖

والسلام

اکنون که نزدیک به سه سال از اجرای این پروژه در ایران می‌گذرد وقت آن فرا رسیده است تا برای فهم جایگاه ساختار سرمایه‌داری ایران که امروز علت و علل تمام بدبختی مردم ما می‌باشد، یک بار دیگر به بازشناسی مجدد این بزرگترین پروژه اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی بپردازیم تا شاید توسط آن به این پیام بزرگ دست پیدا کنیم که؛ راه حل نفی فقر (مطلق یا نسبی) به عنوان یک پدیده اجتماعی تنها در جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است که به صورت اجتماعی کردن تولید و توزیع و مصرف در بستر نظام اجتماعی و سیاسی و اقتصادی شورائی تحقق پذیرد. تا زمانی که در ایران اصل «شورا» به عنوان یک نظام اجتماعی و دستگاه سیاسی و ساختار اقتصادی تجلی نیابد امکان تحقق سوسیالیسم به معنای اجتماعی کردن تولید و توزیع و مصرف در کانتکس تولید اجتماعی و توزیع اجتماعی و مصرف اجتماعی وجود ندارد.

کسانی که اقتصاد را مال خر می‌دانند یا اندیشه ای که برخورد با فقر را در کانتکس حرکت فردی کمیته امداد امام و سازمان بهزیستی و صندوق‌های نصب شده در خیابان‌ها (تحت عنوان جمع آوری صدقه و با شعار بیانییم شادی‌ها را تقسیم کنیم) توجیه می‌کند، در دهه آخر اسفند و شهریور ماه می‌خواهند فقر را ریشه کن سازند. کسانی که برای آنان موضوع فقر امری فردی و جبری است که از طرف خدا بر مغضوبین زمین تحمیل شده است. اما از نظر ما «فقر» یک موضوع اجتماعی و یک موضوع ساختاری است که تنها با تغییر نظام اجتماعی به سوسیالیسم می‌توان ساختار اقتصادی ایران را در کانتکس نظام اقتصادی و اجتماعی و سیاسی شورائی بهبود بخشید؛ لذا در مقدمه این مطلب باید به استحضار مخاطبین برسانیم که هدف ما از تحلیل در باب این بزرگترین پروژه اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی این است که بتوانیم ساختار اقتصاد سرمایه‌داری ایران را به درستی تبیین کنیم تا به آنانی که در بند نقش ایوان هستند بگوئیم که؛ خانه از پای بست ویران است چه اصلاح طلبان بیایند چه اصول‌گرایان حاکم شوند و چه به اصطلاح اعتدال‌گر و غیره!

از نظر ما پارادایم اقتصادی همه این جریان‌ها همان برخورد رفرمیسم در کانتکس اسلام فقهاتی با نظام سرمایه‌داری بنجل ایران می‌باشد، که هیچ تغییر ساختاری در ایران - نه در عرصه اقتصادی یا سیاسی یا فرهنگی و اجتماعی- ایجاد نخواهد شد. چنان که بیش از ۳۶ سال است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران می‌کوشد تا (در کانتکس اسلام فقهاتی یا اسلام روایتی یا اسلام ولایتی یا اسلام دکماتیسیم) مردم ما و حتی روشنفکران را سرگرم این اندیشه دکماتیسیم بکند که با فقه و با روایت‌های بحارالانوار مجلسی ما می‌توانیم تمامی مشکلات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مردم ایران را حل کنیم!

۱ - طرح هدفمندی یارانه‌ها توزیع عادلانه ثروت یا توزیع تورم و رکود و بیکاری در کشور؛

از زمان انتخابات دولت دهم (خرداد ماه سال ۸۸) که هر کدام از جریان‌ها کوشیدند در رقابت‌ها شعار «ما پول نفت بر سر سفره مردم می‌آوریم» اقدام به جمع آوری آراء مردم کردند؛ و در این میان موضوع طرح هدفمندی یارانه‌ها به صورت جدی در دستور کار رژیم مطلقه فقهاتی قرار گرفت که دولت دهم در زمستان سال ۸۹ استارت آن را زد که تا این تاریخ (نزدیک به سه سال از اجرای آن می‌گذرد)، ۱۲۶ هزار میلیارد تومان به صورت نقدی به حساب بیش از هفتاد میلیون نفر از مردم ایران واریز شده است که به گواه و شهادت ۷۰ میلیون ایرانی و طبق آمار نهادهای حتی رژیم مطلقه فقهاتی نه تنها فقر مردم کم نشده است بلکه تورم بیش از سه برابر زمان شروع این پروژه بی برنامه بوده که منجر به فقر بیشتر مردم

۵. «وَمَا يَغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» معنای کلمه «تردی» در انتهای آیه به معنای سقوط از مکانی بلند است (تفسیر المیزان- جلد ۲۰- صفحه ۵۱۰- سطر ۱۰).

۶. «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى» که مراد از اعطا در آیه انفاق مال است و «بِخَلِّ» در مقابل کلمه «أَعْطَى» به معنای ندادن مال است (تفسیر المیزان- جلد بیستم- صفحه ۵۰۹- سطر پنجم).

ایران شده است و ثروتمندان غنی‌تر شده‌اند، به راستی چرا و اشکال به کجا بر می‌گردد؟

برای پاسخ به این سوال مقدماتاً به این نکته توجه داشته باشیم که گرچه در بدو اجرای این پروژه دولت کودتا یا همان دولت دهم سعی می‌کرد اجرای این پروژه را از نوآوری‌های خود به مردم وانمود سازد اما مشاهده کردیم که مجلس رژیم مطلقه فقاهتی شکست این پروژه را اعلام کرد. البته تکوین و اجرای این پروژه مختص به کل نظام مطلقه فقاهتی است و ربطی به جناح یا نهادی از درون رژیم ندارد اما اکنون که این پروژه شکست خورده است هر کدام از جناح‌های رژیم تقصیر را به‌گردن دیگری می‌اندازد؛

یکی- علت شکست این پروژه را مسکن مهر می‌داند.

دیگری- افزایش نقدینگی که در دست مردم وجود دارد.

سومی- علت آن را به عدم حمایت از تولید کننده توسط دولت دهم می‌داند.

چهارمی- دلیل آن را تقسیم یارانه بین ۷۰ میلیون نفر جمعیت ایران اعلام می‌کند.

پنجمی- استقرار نجومی دولت دهم از بانک‌ها و در راس آن‌ها بانک مرکزی را دلیل شکست می‌داند.

ششمی- برتری هزینه از درآمد در بودجه‌های سالانه دولت دهم را که بستر ساز استقرار از بانک مرکزی شد عامل شکست بزرگترین پروژه اقتصادی رژیم مطلقه فقاهتی اعلام می‌کند.

هفتمی- افزایش هزینه تمام شده تولید در داخل به علت افزایش قیمت حامل‌های انرژی را که تحت اجرای این پروژه انجام شد، عامل شکست پروژه هدف مندی یارانه‌ها می‌داند.

هشتمی- کاهش قدرت خرید مردم را که بستر ساز کاهش تقاضا در بازار و شکل‌گیری رکود تورمی می‌باشد، عامل این شکست تعریف می‌کند.

نهمی- کاهش ارزش پول ملی کشور را که معلول استفاده بی‌رویه دولت دهم از منابع بانکی و در راس آن از منابع بانک مرکزی می‌داند که

خود بستر ساز چاپ بی‌رویه اسکناس و رشد و بی‌در پیکری نقدینگی در جامعه و افزایش روزانه و ساعتی بهای ارزهای خارجی و در راس آن دلار می‌داند که ناشی از واردات بیش از ۷۰٪ مواد اولیه تولید بخش صنعتی و بخش کشاورزی از خارج می‌شود که باعث افزایش قیمت تمام شده گشت، که از آن به عنوان عامل این شکست یاد می‌کنند.

دهم- بی‌انضباطی دولت دهم در افزایش هزینه‌های جاری و کاهش هزینه‌های عمرانی را عامل این شکست معرفی می‌کند.

یازدهم- سیاست غلط پولی دولت دهم در افزایش حجم پول در دست مردم و خلق نادرست اعتبار و قدرت خرید توسط کاهش پول ملی را عامل این شکست می‌داند.

دوازدهم- عدم تامین منابع لازم برای پرداخت‌های نقدی یارانه‌ها که باعث شد اکنون ۱۰ هزار میلیارد تومان کسری موجودی داشته باشند از علل این شکست می‌داند.

سیزدهمی- توزیع ناعادلانه یارانه‌های نقدی بین اقشار دهگانه یا دهک‌های طبقاتی را عامل این شکست تعریف می‌کند.

برای ما تک عاملی دیدن علل شکست پروژه اقتصادی طرح هدفمندی یارانه‌ها در دستگاه آسیب شناسی تکنوکرات‌ها و بورکرات‌های سیاسی و اقتصادی رژیم مطلقه فقاهتی تداعی داستان فیل در مثنوی است! فیل در خانه تاریک قرار گرفته بود و مردم تا آن زمان فیل ندیده بودند و با لمس عضوی از بدن فیل در تاریکی می‌خواستند تا تعریف عضوی را که لمس کرده‌اند به تفسیر بدن کامل فیل تعمیم دهند، و به علت این که اعضای بدن فیل متفاوت بود، تعریف آن‌ها نیز از - فیل به عنوان کل- با هم متفاوت بشود. یعنی یکی از آن‌ها فیل را خرطوم ببیند دیگری تخت و سومی بادبزنی و آخری ستون! در صورتی که همه این‌ها از یک طرف درست بود از زاویه دیگر همه آن‌ها اشتباه بود؛

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| پیل اندر خانه تاریک بود | عرضه را آورده بودندش هنوز |
| از برای دیدنش مردم بسی | اندر آن ظلمت همی شد هرکسی |
| دیدنش با چشم چون ممکن نبود | اندر آن تاریکیش کف می به سود |
| آن یکی را کف به خرطوم او فتاد | گفت همچون ناو دانستش نهاد |
| آن یکی را دست بر گوشش رسید | آن بر و چون باد بیزن شد پدید |
| آن یکی را کف چو بر پایش به سود | گفت شکل پیل دیدم چون عمود |
| آن یکی بر پشت او بنهاد دست | گفت خود این پیل چون تختی بد است |
| هر یک به جزوی چون رسید | فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید |
| از نظر گه گفتشان بد مختلف | آن یکی دالیش لقب داد آن الف |
| در کف هر کس اگر شمع می‌بوی | اختلاف از گفتشان بیرون شدی |
| چشم حس همچون کف دست است و بس | نیست کف را بر همه آن دست رس |

(دفتر سوم مثنوی ص ۱۵۷ سطر ۴ به بعد)

از نظر ما داستان آسیب شناسی پروژه اقتصادی «هدفمندی یارانه‌ها» رژیم مطلقه فقاهتی مانند داستان فیل مولوی می‌باشد چراکه این آسیب شناسان اگر به جای این که ذهن خود را فقط متمرکز اعضای جزوی فیل بکنند به طرف شناخت کل فیل می‌رفتند و در سایه کل فیل اعضا فیل را در آن تاریکی فهم می‌کردند گرفتار این اشتباه نمی‌شدند. آری کل پیل در اینجا نظام سرمایه‌داری بنجل و معیوب ایران است که آسیب شناسان برای پرهیز از خطای دید مجبورند در کانتکس کل آسیب‌ها را مطرح کنند، در آن صورت خواهیم دید که تمامی آسیب‌های مطرح شده درست هستند چرا که علت اصلی شکست طرح هدفمندی یارانه رژیم مطلقه فقاهتی در این است که می‌خواهند این پروژه را در چارچوب نظام سرمایه به انجام برسانند که باعث می‌گردد تا این کودک از همان آغاز مرده بدنیا بیاید.



نادرست اعتبار و قدرت خرید توسط کاهش پول ملی را عامل این شکست می‌داند.

۲ - وضعیت طبقه کارگر در آینه پروژه هدفمندی یارانه‌ها؛

طبقه کارگر ایران هم در انتخابات سال ۸۸ وقتی از دهن احمدی نژاد شنیدند که می‌خواهم پول نفت را بر سر سفره‌های مردم بیاورم باور کردند که شاید این امام زاده توان معجزه دارد، اما تا چشم باز کردند نه تنها دیدند که رژیم مطلقه فقهاتی نتوانسته است پول نفت بر سفره آن‌ها بیاورد بلکه نان خالی داخل سفره آن‌ها را هم با خود برد! که طبقه کارگر در این رابطه بود که مبارزه خود را برای دست یابی سفره بدون پول نفت از سرگرفت چراکه؛

الف - با مقایسه حداقل دستمزدها در دو سال ۹۲ و ۹۱؛

در سال ۹۱ حداقل حقوق ماهانه کارگران ایرانی بر طبق مصوبه شورای عالی کار در اسفند ۹۰ در ترازوی قیمت یک دلار در آن تاریخ ۳۰۰ دلار محاسبه شد در صورتی که در سال ۹۲ با افزایش قیمت دلار تا مرز ۴۰۰۰۰ ریال گرچه آن حداقل به لحاظ ریالی ۲۵٪ افزایش داشته است اما در ترازوی دلار حداقل ۱۲۵ دلار می‌شود که نشان دهنده ۳۰۰٪ فقیرتر شدن طبقه کارگر در طول یک سال است.

ب - میانگین نرخ تورم در سال ۹۲ طی ۶ ماه گذشته ۳۵/۷٪ بود که بانک مرکزی نرخ تورم برای مرداد ماه همان سال را با تورم ۴۰٪ اعلام کرد. این در حالی است که شورای عالی کار در اسفند ماه ۹۱ افزایش حقوق کارگران را برای سال ۹۲ به میزان ۲۵٪ اعلام کرد که معنای آن این است که کارگران در سال ۹۲ در مقایسه با سال ۹۱ طبق آمارهای خود رژیم مطلقه فقهاتی ۱۵٪ فقیرتر شده‌اند.

ج - مرکز آمار و بانک مرکزی رژیم مطلقه نرخ تورم در پنج ماه اول سال جاری را به ترتیب (۳۵/۹٪ و ۳۸/۲٪ و ۳۲/۲٪ و ۳۷٪ و ۳۹٪) اعلام کرد که با در نظر گرفتن درصد ثابت افزایش حداقل حقوق کارگران در سال ۹۲ (که از مبلغ روزانه ۱۲۹۹۰ ریال سال ۹۱ به مبلغ روزانه ۱۶۲۳۷۵ ریال سال ۹۲ که ۲۵٪ افزایش را نشان می‌دهد)، دلالت بر فاصله دستمزد کارگران با نرخ تورمی دارد که همواره در حال افزایش است که معنا و مفهوم آن این می‌باشد که سبد هزینه بخور و نمیر خانواده کارگر ایرانی دائما در حال خالی شدن می‌باشد یعنی نه تنها طرح هدفمندی یارانه‌ها نتوانست پول نفت را بر سر سفره طبقه کارگر ایران بیاورد بلکه باعث خالی شدن سفره کارگران گردید و کمتر از سبد هزینه ای گشت که قبل از طرح هدفمندی یارانه‌ها وجود داشت.

د - فاجعه بارترین دست آورد پروژه طرح هدفمندی یارانه‌ها - افزایش سونامی بیکاری در بازار نیروی کار - کشور می‌باشد طبق آمار رسمی مشاور فعلی رئیس دولت یازدهم مسعود نیلی میزان اشتغال زائی صورت گرفته توسط دولت دهم را بعد از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها تنها ۱۴ هزار فرصت شغلی در سال اعلام کرده است که با توجه به رشد منفی ۵/۴٪ اقتصاد کشور بعد از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها از آنجا که بزودی ۵ میلیون نفر دانشجوی فارغ التحصیل وارد بازار کار کشور می‌شود، شمار بیکاران کشور از ۴/۵ میلیون نفر به ۹/۵ میلیون نفر می‌رسد که معنا و مفهوم آن تشکیل بزرگترین ارتش بیکاری در تاریخ ایران هفتاد میلیونی می‌باشد و این در حالی است که خامنه‌ای برای رقابت سیاسی ما بین شیعه و سنی در داخل و منطقه شعار افزایش جمعیت سر می‌دهد و اعلام کرد که؛ ایران امروز ما توانایی ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد! با توجه به این که ما در هفتاد میلیون جمعیت یک ارتش بیکار ۹/۵ میلیون نفری داریم اگر قرار باشد جمعیت کشور به ۱۵۰ میلیون نفر برسد چه ارتش بیکاری خواهد ساخت.

۳ - طرح هدفمندی یارانه درد یا درمان- راه یا چاه؛

الف - طرح هدفمند یارانه‌ها به عنوان بزرگترین پروژه اقتصادی رژیم

مطلقه فقهاتی پس از ۳ سال اجرا اکنون اقتصاد ایران را در شرایطی سختی قرار داده است و در حالی که سالانه کل بودجه عمرانی کشور ۱۰ هزار میلیارد تومان می‌باشد (البته اگر مانند گذشته صرف هزینه‌های جاری شود) که برای هر نفر مبلغ ۴۵ هزار و پانصد تومان ماهانه به حساب ۷۰ میلیون ایرانی واریز می‌شود که با شعار - پول نفت بر سر سفره مردم- انجام می‌گرفت، در حالی که طی سه سال گذشته ۱۲۶ هزار میلیارد تومان هزینه شد که در مقایسه با سه سال قبل از یارانه‌ها، ملت ایران نه تنها به افزایش قدرت خرید دست پیدا نکرد بلکه ۳۰۰ برابر هم فقیرتر شده است؛

ب - عوارض عمده از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در طول ۳ سال گذشته عبارتند از؛

- تورم تا ۴۴٪.
- رکود اقتصادی.
- افزایش بیکاری.
- افزایش نقدینگی.
- رشد اقتصادی تا منفی ۵/۴٪.
- افزایش واردات که به معنی نابودی تولیدات داخلی می‌باشد.
- کاهش ارزش پول ملی کشور همراه با افزایش ریالی ارزهای خارجی که نوک پیکان آن دلار می‌باشد.

• افزایش قیمت تمام شده تولید داخلی به علت افزایش قیمت حامل‌های انرژی.

• توزیع نا عادلانه مصرف در جامعه ایران. بطوریکه طبق آمارهای خود رژیم مطلقه فقهاتی ۴ دهک جمعیتی کشور حدود ۱۷٪ مصرف جامعه را به خود اختصاص داده‌اند و ۳ دهک میانی ۲۵٪ و ۳ دهک بالای هرم جامعه ایران ۶۰٪ کل مصرف ایران را مختص به خود کرده‌اند.

ج - رکود تورمی حاکم بر اقتصاد امروز ایران که معلول اجرای طرح سه ساله هدفمندی یارانه‌ها می‌باشد شرایط فلج کننده‌ای برای طبقه کارگر ایران به عنوان فقیرترین طبقه اجتماعی بوجود آورده است چراکه باعث گشت تا هم قدرت خرید طبقه کارگر ایران کاهش پیدا کند و هم رقابت نیروی کار در بازار در راستای نیروی کار ارزان افزایش پیدا کند.

د - علت شکست طرح هدفمندی یارانه‌های رژیم مطلقه فقهاتی عمل کردن به برنامه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌الملل پول در کانتکس نظام سرمایه‌داری ایران است.

ه - تنها بستری که می‌تواند طرح هدفمندی یارانه‌ها را به معنای واقعی کلمه در آن به اجرا گذاشت، سوسیالیسم به معنای اجتماعی کردن تولید و توزیع و مصرف در کانتکس نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی شورائی در ایران است. ♦

والسلام

«آگاهی - آزادی - برابری» (مجموعه آثار جلد ۲۷ صفحه ۱۳۰) تا این اندازه بر مؤلفه آزادی سیاسی تکیه می‌کند «دیکتاتوری و آزادی از اینجا ناشی نمی‌شود که یک مکتب خود را حق می‌شمارد یا ناحق، بلکه از اینجا ناشی می‌شود که آیا حق انتخاب را برای دیگران قائل است یا قائل نیست؟»

۱۲۶ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود در کادر شعار «آگاهی - آزادی - برابری» (در مجموعه آثار جلد ۲۷ صفحه ۱۶۶) تا این اندازه بر مؤلفه آگاهی تکیه می‌کند، «اسلام با اینکه خودش را دین الهی می‌داند و پیامبرش را فرستاده از سوی خداوند با این همه اعلام می‌کند که در پذیرش دین فشاری نیست و تلاش ما تنها برای آگاه کردن انسان‌ها است تا راه رشد از راه غی تشخیص داده شود و آنگاه انتخاب آزاد با خود آن‌ها است؟»

۱۲۷ - چرا شریعتی در تدوین مانیفست دموکراسی نوین خود و مرزبندی آن با لیبرال سرمایه‌داری بازرگان - سروش و فاشیسم و سوسیالیسم خارج از دموکراسی (مجموعه آثار جلد ۳۵ صفحه ۲۲۸) می‌گوید: «لیبرالیسم می‌گوید حرفت را خودت بزن نانت را من می‌خورم. مارکسیسم می‌گوید نانت را خودت بخور حرفت را من می‌زنم فاشیسم می‌گوید نانت را من می‌خورم حرفت را هم من می‌زنم تو فقط برای من کف بزن اما من می‌گویم نانت را خودت بخور حرفت را هم خودت بزن دموکراسی نوین من برای این است که تا این دو حق یعنی نان و آزادی برای تو باشد؟»

۱۲۸ - چرا شریعتی در (مجموعه آثار جلد ۲۶ صفحه ۶۳۲) دموکراسی نوین خود را اینچنین تعریف می‌کند «دموکراسی شکل نامحدود و همیشگی و عادی رهبری جامعه است؟»

۱۲۹ - چرا شریعتی در (مجموعه آثار جلد ۱۲ صفحه ۲۲۸) در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود به اصل بومی شدن دموکراسی در جوامع معتقد است، «دموکراسی حقیقتی یک شکل نیست بلکه یک مرحله از رشد و استقلال جامعه است جامعه را باید برای رسیدن به آن درجه تربیت کرد، دموکراسی مانند تمدن و فرهنگ است یعنی همانطور که تمدن و فرهنگ را نمی‌شود صادر کرد دموکراسی را هم نمی‌شود صادر کرد؟»

۱۳۰ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود بر پایه شعار «آگاهی - آزادی - برابری» (مجموعه آثار جلد ۲۴ صفحه ۱۴۵) تا این اندازه بر آزادی تکیه می‌کند، «انسان یعنی آزادی انسان، دموکراسی با آزادی آغاز می‌شود و تاریخ سرگذشت رقت بار انتقال اوست از این زندان به آن زندان و هر بار که زندانش را عوض می‌کنند فریاد شوقی بر می‌آورد که ای آزادی؟»

۱۳۱ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود (مجموعه آثار جلد ۲۰ صفحه ۴۸۱) آزادی بدون سوسیالیسم یا برادری بدون برابری را محال می‌داند، «زندگی برادرانه در یک جامعه جز بر اساس یک زندگی برابرانه محال است چه نمی‌توان در درون اقتصادی که رنج اکثریت برای اقلیتی گنج می‌سازد و بنیاد آن بر رقابت و بهره‌کشی و افزون طلبی جنون آمیز و حرص استوار است با پند و اندرز و آیه و روایت اخلاق ساخت؟»

۱۳۲ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود بر پایه شعار «آگاهی - آزادی - برابری» (در مجموعه آثار جلد ۱۳ - صفحه ۱۲۶۶) آرایش سه مؤلفه‌ای این شعار را این چنین تبیین می‌نماید، «اول مردم باید آگاهی پیدا کنند و سپس خود آگاهی. مردمی را که آب قنات ندارند به جستجوی آب حیات در پی اسکندر روانه کردن و قصه خضر در گوششان خواندن شیطنت بدی است، آن‌ها که عشق را در زندگی خلق جانشین نان می‌کنند فریبکارانند که نام فریبشان را زهد گذاشته‌اند مردمی که معاش ندارند، معاد ندارند.»

۱۳۳ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود در (مجموعه

۱۱۴ - چرا شریعتی خواهان آزادی در چارچوب دموکراسی نوین خود بود اما بازرگان و سروش دنبال آزادی خارج از چارچوب دموکراسی نوین شریعتی که همان آزادی سیاسی لیبرال سرمایه‌داری غرب می‌باشد هستند؟

۱۱۵ - چرا شریعتی در تئوری دموکراسی نوین خود به تقدم دموکراسی بر آزادی معتقد بود؟

۱۱۶ - چرا شریعتی آزادی خارج از دموکراسی را یک دروغ بزرگ بورژوازی غرب می‌دانست؟

۱۱۷ - چرا میانی تئوریک دموکراسی نوین شریعتی بر پایه دو شعار «آگاهی - آزادی - برابری» و «عرفان - آزادی - برابری» استوار می‌باشد؟

۱۱۸ - چرا شریعتی در تدوین دموکراسی نوین خود (مجموعه آثار جلد ۴ صفحه ۲۶۳) «استبداد روحانی را سنگین‌ترین و زیان‌آورترین انواع استبداد در تاریخ بشر» می‌داند؟

۱۱۹ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود (مجموعه آثار جلد ۲۶ صفحه ۲۶۳) علت بطلان حکومت ولایت فقیه را در این می‌داند که «آن‌ها خود را به اعتبار روحانی بودن حاکم و زعیم می‌دانند نه به اعتبار رای و نظر و تصویب جمهور مردم؟»

۱۲۰ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود بر مبنای پلورالیسم معرفتی (مجموعه آثار جلد ۲ صفحه ۱۴۹) می‌گوید: «کمترین خدشه به آزادی فکری آدمی و کمترین بی‌تابی در برابر تحمل تنوع اندیشه‌ها و ابتکارها یک فاجعه است؟»

۱۲۱ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود بر پایه پلورالیسم معرفتی (مجموعه آثار جلد ۳۰ صفحه ۶۲) می‌گوید: «ملتی که همه الگویی و قالبی فکر می‌کنند ملت مرده‌ائی هستند زیرا فکر نمی‌کنند و گر نه افکار همه یک کاسه نمی‌شود مگر در اختناق و فشار از تنازع افکار و از تصادم آزادانه افکار است که فکر تازه به وجود می‌آید و تکامل پیدا می‌شود؟»

۱۲۲ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود بر پایه اصل زیربنای دموکراسی خود که همان اصل تقسیم قدرت در سه شکل سیاسی و اقتصادی و معرفتی می‌باشد (مجموعه آثار جلد ۲۰ صفحه ۴۸۳) بر تقسیم قدرت معرفتی در دموکراسی تکیه محوری می‌کند: «در مملکتی که فقط دولت حق حرف زدن دارد هیچ حرفی را باور نکنید؟»

۱۲۳ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود (مجموعه آثار جلد ۲ صفحه ۷۳) سوسیالیسم خارج از دموکراسی را باطل می‌داند «نظام سوسیالیستی خارج از دموکراسی همه را برده یک رهبر می‌کند و به صورت فردپرستی و حزب پرستی و دولت پرستی در می‌آید؟»

۱۲۴ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود بر پایه شعار «آگاهی - آزادی - برابری» (مجموعه آثار جلد ۲ صفحه ۱۶۶) و (مجموعه آثار جلد ۲۳ صفحه ۳۶۱) برابری خارج از آزادی و آگاهی اینچنین نفی می‌کند «چه غم انگیز است که به نام سوسیالیسم با خشونت غیر انسانی آزادی فکری و آزادی عملی و آزادی ایمان و آزادی انتخاب و تنوع اندیشه‌ها و راه‌ها و ابتکارهای انسان‌ها را نفی می‌کنند؟»

۱۲۵ - چرا شریعتی در تدوین تئوری دموکراسی نوین خود بر پایه شعار

آثار جلد ۱۰ - صفحه ۷۹) سوسیالیسم مورد اعتقاد خود را اینچنین تعریف می‌کند، «بزرگترین امیدی که به سوسیالیسم دارم این است که در آن انسان و ایمان و اندیشه و ارزش‌های اخلاقی انسان دیگر مانند سرمایه‌داری روبنا نیست، کالای ساخته و پرداخته زیربنای اقتصادی نیست، خود علت خویش است».

۱۳۴ - اگر به لحاظ نصب‌شناسی و به لحاظ تاریخ معرفت‌شناسی ترم دموکراسی چه در شکل کهن آن و چه در شکل مدرن آن، یعنی از زمانی که دولت شهرهای آتن در ۲۶ قرن قبل تشکیل شده است یک‌ترم غربی بوده است، آیا می‌توانیم در شرق نهضت عدالت خواهانه انبیاء ابراهیمی جنبشی در راستای دموکراسی با همان تعریف جنبشی در جهت تقسیم قدرت در بر پایه سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی یا فرهنگی بدانیم؟

۱۳۵ - اگر جایگاه ترم عدالت را در دیسکورس تسلسل نهضت ابراهیم خلیل از آم تا خاتم به صورت یک اصل علت الاصول و علت الفروع و علت الاحکام اسلام دین واحدی که از ابراهیم تا محمد و از محمد تا امروز در بستر تاریخ تکامل پیدا کرده است بدانیم، یعنی تمامی اصول دیگر چه اصل توحید و چه اصل نبوت و چه اصل معاد و چه اخلاق و چه اعتقادات و چه احکام و به همین ترتیب چه نماز و چه روزه و چه حج و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و... همه در چارچوب اصل عدالت تعریف می‌شوند^۱ و برعکس اندیشه بازرگان پیر و عبدالکریم سروش بر طبق آیه ۲۵ سوره حدید، هدف نبوت و رسالت و انبیاء (... لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ...) برپایی اصل عدالت می‌باشد و برعکس دیدگاه خیام:

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان
برداشتی من این فلک را ز میان
از نو فلکی دگر چنان ساختمی
کآزاده به کام دل رسیدی آسان

و حافظ:

بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم طرحی نو در اندازیم
ببر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

و بر طبق «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ - أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ - وَأَقِيمُوا الزُّنْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ - هستی و وجود در چارچوب عدالت بر پا کردیم - تا شما انسان هم اراده و اختیاراتان را در چارچوب عدالت قرار دهید پس وزن یا اقتصاد و معیشت و قدرت‌های اجتماعی خود را هم در چارچوب عدالت قرار دهید و صراط مستقیم خداوند و وجود و انسان همان اصل عدالت است» (آیات ۷ الی ۹ - سوره الرحمن).

«... هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - آیا مساوی است کسی که امر به عدالت که همان صراط مستقیم است می‌کند با دیگران؟ یعنی وظیفه انسان است که اصل عدالت را هم در اخلاق و هم در جامعه و هم در تاریخ بر پا دارد» (آیه ۷۶ - سوره نحل).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاؤُنْ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْلَمُوا عَدْلُوهُمَ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ... - ای کسانی که ایمان آوردید

۱. یعنی بر عکس آنچه که مولوی و اشاعره و تصوف می‌گفتند «کاری که عدل است خدا می‌کند نه هر کاری که خدا کرد عدل است». سوره انفطار آیه ۷ «الَّذِي خَلَقَ فَسْوَكَ فَعْدَلَ - ای انسان خدای تو خدائی است که تو را در بستر تکامل خلق کرد و با چنین خلقتی عدالت ورزید.»

به خاطر خداوند عدالت را بر پا کنید و دشمنی با اقوام و جوامع دیگر باعث نگردد تا اصل عدالت را نادیده بگیرید - به هر حال عدالت ورزید چراکه عدالت همیشه نزدیکترین اصل به اصل تقوای خداوند است» (آیه ۸ - سوره مائده) آیا می‌توانیم اصل دموکراسی با همه تعاریف و مشخصات آن در چارچوب اصل عدالت نهضت ضد حکومتی و ضد زر و زور و تزویر تسلسلی ابراهیم خلیل در مشرق زمین تبیین نماییم؟

۱۳۶ - آیا نهضت عدالت‌خواهانه انبیاء ابراهیمی بر علیه نظام‌های قدرت در اشکال ثلاثه فرعون و قارون و هامان، نهضتی تاریخی در راه حاکمیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی توده‌ها «وَوَيْدُ أَنْ نُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ - و اراده خداوند بر این امر قرار دارد تا توده‌ها و مردم یا مستضعفین حاکمیت سیاسی و حاکمیت اقتصادی زمین را در دست گیرند» (آیه ۵ - سوره قصص) که همان مفهوم و جوهره نهضت ۲۶ قرن دموکراسی در غرب است، نمی‌باشد؟

۱۳۷ - آیا نهضت عدالت‌خواهانه انبیاء ابراهیمی در راستای مقابله با قطب‌های سه گانه قدرت اجتماعی زمان خود (قطب سیاسی و قطب اقتصادی و قطب فرهنگی) مبارزه‌ای تاریخی در جهت تقسیم اجتماعی قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی یا فرهنگی که همان تعریف دموکراسی می‌باشد، نبوده است؟

۱۳۸ - آیا می‌توانیم اصلاً دموکراسی را نظام حکومتی بر پایه اجتماعی کردن قدرت اجتماعی در اشکال سه گانه سیاسی و اقتصادی و معرفتی آن معنی بکنیم؟

۱۳۹ - آیا نهضت عدالت‌خواهانه انبیاء ابراهیمی یک نهضت کلامی، اخلاقی، فقهی، فلسفی و صوفیانه بوده؟ یا یک نهضت اجتماعی و تاریخی در جهت مقابله با تراکم و انباشت و تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در دستان طبقه و هیئت‌های حاکمه جائر و فاجر و فاسق و قاسط و ناکث و مارق زمان خود؟

۱۴۰ - چرا تا مبارزه عدالت‌خواهانه ابراهیم خلیل شروع می‌شود آتش انتقام تاریخی نمود، خدای قدرت و ثروت و فرهنگ بر علیه ابراهیم افروخته می‌شود؟

۱۴۱ - چرا ابراهیم خلیل توحید فلسفی و کلامی خود را در بستر توحید عدالت‌خواهانه اجتماعی و تاریخی تبیین می‌نماید؟

۱۴۲ - چرا تا مبارزه عدالت‌خواهانه موسی کلیم آغاز می‌شود به او می‌گویند از فرعون آغاز کن «أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ - ای موسی نهضت را از فرعون شروع کن چرا که او سرکشی کرده در زمین» (آیه ۴۳ - سوره طه) و (آیه ۱۷ - سوره نازعات).

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ - و برای تمرکز قدرت در دست خودش توده‌ها را گرفتار تفرقه کرده نیروهای فعال جامعه را به تیغ و به بند می‌کشد و نیروهای پاسیف و منفعل و تسلیم طلب جامعه را آزاد گذاشته» (آیه ۳ - سوره قصص).

۱۴۳ - چرا تا عیسیای مسیح نهضت عدالت‌خواهانه خود را آغاز می‌کند خداوند آن قدرت حاکم بر مردم در لوای کنشت و کنیسه و خاخم و... به باد حمله می‌گیرد و نهضت خود را از کنشت و کنیسه و مقابله با روحانیون یهود آغاز می‌کند و به دستور و فتوای همین خداوندان قدرت بر مردم به صلیب و میخ کشیده می‌شود؟

۱۴۴ - چرا تا محمد بعثت خود را آغاز می‌کند آب در خانه موران قدرت دارالندوه قدرت حاکم بر مکه می‌افتد و اکرم و ابوسفیان و امه این خلف و ابوجهل و ابی لهب و... در برابر محمد صف آرایی می‌کنند؟

۱۴۵ - آیا نمی‌توانیم از همه این‌ها نتیجه بگیریم که نخستین موضوع نهضت عدالت‌خواهانه انبیاء ابراهیمی موضوع قدرت اجتماعی بوده که توسط مبارزه با تمرکز فسادآور آن‌ها در دست حاکمیت‌ها، می‌کوشیدند تا با تقسیم قدرت‌های سه‌گانه اجتماعی امکان تحقق عدالت اجتماعی را فراهم کنند؟

۱۴۶ - چرا محوری‌ترین انتقاد عبدالکریم سروش (فرج دباغ) بر شریعتی این است که شریعتی استثناء مبارزه و قیام و نهضت امام حسین را در اسلام بدل به قاعده کرد؟

۱۴۷ - چرا از نظر عبدالکریم سروش (فرج دباغ) قاعده در اسلام مماشات با دربارها بوده، نه مبارزه با اصحاب قدرت؟

۱۴۸ - چرا عبدالکریم سروش معتقد است که تمامی ائمه شیعه به جز امام حسین از امام علی و امام حسن گرفته تا امام رضا و... همه با دربارهای بنی‌امیه و بنی‌عباس مماشات کردند، تنها امام حسین بود که از بعد از مرگ امام حسن مماشات با بنی‌امیه را کنار گذاشت؟

۱۴۹ - چرا عبدالکریم سروش (فرج دباغ) از بعد از نسل کشی تابستان ۶۷ کلاس‌های آموزشی عرفان امام خمینی و امام خمینی عزت بخش مسلمین و... بر پا کرد؟

۱۵۰ - چرا عبدالکریم سروش (فرج دباغ) در تبیین و تشریح نهضت عدالت‌خواهانه امام حسین آن را فقط یک عدم قبول بیعت با یزید به علت ویژگی‌های روانشناسی امام حسین می‌داند؟

۱۵۱ - چرا عبدالکریم سروش (فرج دباغ) بزرگترین گناه شریعتی را این می‌داند که از عاشورا در جهت آرمان‌های غیر دموکراتیک و قدرت طلبانه‌اش یک نهضت تاریخی عدالت‌خواهانه و مبارزه تسلسلی در ادامه نهضت ابراهیم ساخت؟

۱۵۲ - چرا عبدالکریم سروش معتقد است که امام حسین و امام حسن با معاویه مماشات می‌کردند و از معاویه صلح و هدایا و حقوق می‌گرفتند؟

۱۵۳ - چرا عبدالکریم سروش (فرج دباغ) برای توجیه سابقه امام محمد غزالی، مولوی، سعدی، خودش و... می‌کوشد تا مبارزه با حاکمیت‌های قدرت در تاریخ امر مستحده‌ئی بدانند که تقریباً از بعد از انقلاب کبیر فرانسه شکل گرفته است؟

۱۵۴ - چرا عبدالکریم سروش (فرج دباغ) می‌کوشد برای تبیین استراتژی رفرم اصلاح طلبانه لیبرال سرمایه‌داری خود تغییر و تحول و انقلاب‌های سیاسی اجتماعی را کار مُنگل‌ها و عقب مانده‌ها و دیوانه‌های جامعه بدانند؟

۱۵۵ - چرا عبدالکریم سروش (فرج دباغ) جهت نفی اندیشه‌های شریعتی و فونکسیون اندیشه‌های شریعتی و طرح اندیشه‌های لیبرال سرمایه‌داری خود، انقلاب ضد استبدادی ۵۷ را یک انقلاب بی‌ثوری اعلام می‌کند؟

۱۵۶ - چرا نهضت عدالت‌خواهانه انبیاء ابراهیمی در راستای تقسیم قدرت و اجتماعی کردن قدرت و محدود کردن قدرت بوده است؟

۱۵۷ - چرا از دیدگاه انبیاء ابراهیمی در عرصه نهضت عدالت‌خواهانه خود معتقد بودند که عامل هر گونه فساد اجتماعی، قدرت فردی است و تا زمانی که قدرت سه‌گانه در یک جامعه، اجتماعی نگردد فسادهای جامعه ماندگار خواهد بود، چراکه قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی فردی فساد می‌آورد و قدرت مطلقه فردی فساد مطلق می‌آورد؟

۱۵۸ - چرا نهضت عدالت‌خواهانه انبیاء ابراهیمی در عرصه تقسیم قدرت سیاسی، یک شیوه حکومت کردن می‌باشد؟

۱۵۹ - چرا انبیاء ابراهیمی نهضت آزادی‌خواهانه اجتماعی و سیاسی خود را در بستر نهضت عدالت‌خواهانه خود تبیین می‌کردند، نه بالعکس؟

۱۶۰ - چرا انبیاء ابراهیمی عدالت را با دو مؤلفه توزیع سه‌گانه قدرت (ثروت و حکومت و معرفت) و انسان، تعریف می‌کردند؟

۱۶۱ - چرا از نظرگاه انبیاء ابراهیمی نهضت عدالت‌خواهانه تاریخی -اجتماعی یک افروغ است، نه یک مکتب؟

۱۶۲ - چرا اسلام دموکراتیک و اسلام دسپاتیزم با تفاوت تعریف و جایگاه اصل عدالت، تعریف می‌شود؟

۱۶۳ - چرا اسلام دموکراتیک اصل عدالت را یک اصل فرادینی و فراسلامی و فراکلامی و فرااخلاقی و فرافقهی می‌داند؟

۱۶۴ - چرا اسلام دسپاتیزم اصل عدالت را یک اصل معلول اصول و معلول الاحکام و معلول اخلاق می‌داند؟

۱۶۵ - چرا اسلام دموکراتیک عمل خداوند را در چارچوب اصل عدالت به ترازوی سنجش می‌کشد؟

۱۶۶ - چرا اسلام دسپاتیزم اصل عدالت را ترازوی قدرت و کرم خداوند به ترازوی سنجش می‌کشد؟

۱۶۷ - چرا اسلام دموکراتیک اصل معاد و بهشت و جهنم و عقاب و پاداش آخرت را بر پایه شاخص اصل عدالت محصول و میوه همین دنیا می‌داند؟

۱۶۸ - چرا اسلام دسپاتیزم اصل معاد و آخرت جدای از اصل عدالت، نه در طول و عرض این دنیا، بلکه در ناکجاآباد مکانیکی این جهان تبیین می‌نمایند؟

۱۶۹ - چرا در اسلام دموکراتیک، اسلام به صورت یک مقوله تاریخ دار تبیین می‌شود، اما در اسلام دسپاتیزم، اسلام به صورت یک مقوله فقهی، یا کلامی، یا فلسفی، یا تصوفی فراتاریخی تبیین می‌گردد؟

۱۷۰ - چرا در اسلام دموکراتیک انسان به صورت موضوع تاریخ‌داری تبیین می‌گردد که وجودی مقدم بر ماهیت خود دارد، که این ماهیت شناور خود در بستر تاریخ شکل می‌دهد، اما در اسلام دسپاتیزم، انسان تاریخ ندارد بلکه دارای طبیعت می‌باشد که این طبیعت به صورت ثابت از قبل از خلقت در وجود او نهاده‌اند؟

۱۷۱ - چرا در اسلام دموکراتیک اصل اجتهاد در اسلام را به عنوان اجتهاد در اصول تفسیر می‌نماید اما در اسلام دسپاتیزم اصل اجتهاد را به عنوان یک اصل فقهی که عرصه آن احکام می‌باشد تفسیر می‌نماید؟

۲. **یوم ينظر المرء ما قدمت يداه** /قیامت روزی است که انسان هرچه را که از دنیا فرستاده است آن را می‌بیند /قرآن سوره نباء آیه چهل.

۳. در این رابطه به تبیین دنیا و آخرت عبدالکریم سروش یا فرج دباغ در سخنرانی ضد شریعتی پروتستانیزم اسلامی مراجعه کنید.

۴. در این رابطه به تبیین فطرت مرتضی مطهری و تفسیر آیه ۱۷۲ سوره اعراف علامه طباطبائی «**اذا اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم**» جلد هشتم تفسیر فارسی المیزان مراجعه کنید.

۵. در این رابطه مراجعه کنید به کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام ترجمه احمد آرام فصل معرفت و تجربه دینی صفحه ۱۲ سطر اول به بعد که مولانا علامه اقبال لاهوری می‌گوید «اکنون وقت آن است که اصول اساسی اسلام را توسط اصل اجتهاد مورد تجدید نظر قرار دهیم»

ب - جامعه و حکومت: عامل پیدایش و تکوین جامعه خواه به دلیل نیاز و احتیاج متقابل افراد جامعه به یکدیگر بدانیم و خواه به دلیل خصلت استخدام طلبی انسان بدانیم و خواه جهت مقابله با حوادث طبیعی و امنیت فردی در برابر حمله حیوانات و... تبیین نمائیم، به هر حال جامعه انسانی به عنوان یک پدیده منحصر به فرد انسانی توسط یکی از این عوامل یا همه این عوامل مطرح شده و مطرح نشده بوجود آمد و تکوین جامعه انسانی به موازات اینکه شرایط حیاتی و تکاملی و تاریخی انسان عوض گردید، خود جامعه نیز پدیده‌ها و وظایف و تکالیفی بر انسان تحمیل کرد که از جمله این پدیده‌ها یکی تقسیم کار و دیگری پدیده حکومت بود، که البته هر دو پدیده فوق دارای تلائم و پیوند تنگاتنگی بودند چراکه به موازات تکوین جامعه انسانی و پیدایش تقسیم کار در جامعه، موضوع حکومت در عرصه مدیریت جامعه به عنوان یک امر جبری بر جامعه بشری تحمیل گردید. البته آنچنانکه خود جامعه به عنوان یک مقوله تاریخی دارای پیوستگی تکاملی بود که در بستر آن رفته رفته از صورت سطحی و اولیه و ساده فرآیندهای استکمالی طی می‌کرد و به طرف پیچیدگی پیش می‌رفت که این پیچیدگی در پیچیدگی تقسیم کار مادیت پیدا می‌کرد. حکومت نیز به صورت یک مقوله تاریخی در جامعه انسانی ظاهر گردید که همین تاریخی بودن حکومت باعث گردید تا این پدیده نوظهور به موازات تکامل جامعه انسانی حرکتی از ساده به طرف پیچیدگی طی نماید، اگرچه فونکسیون حکومت برای جامعه بشری مدیریت جامعه بود ولی همین حکومت دارای یک گراندی برای بشریت شد که مهم‌ترین آن‌ها تمرکز قدرت بود که خود این تمرکز قدرت باعث فساد اجتماعی گردید. لذا در این رابطه بود که بشریت در برابر یک دو راهی «چه کنیم؟» قرار گرفت، چراکه از یک طرف نمی‌توانست بدون وجود حکومت، جامعه خود را به صورت خودبخودی مدیریت بکند و از طرف دیگر تمرکز قدرت در اشکال سه گانه در حاکمیت، ایجاد فسادهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برای جامعه بشری کرد که جنگ و جدال و کشت و کشتار و استبداد و خفقان و استثمار و استعمار و... به صورت روتین از طرف تمامی این حاکمیت‌ها بر جامعه بشری تحمیل گردید.

در این رابطه بود که از شش قرن قبل از میلاد مهم‌ترین موضوعی که در دستور کار اندیشمندان و پیامبران قرار گرفت ارائه مکانیزم‌هایی بود تا توسط آن بتوانند به کنترل حکومت بپردازند، چراکه از نظر این نظریه پردازان حکومت برای جامعه شرط لازمی است که باید تا آنجا که ممکن است قدرتش را مشروط و محدود کرد و تا زمانی که قدرت‌های سه گانه در آن متمرکز باشد اصلاً امکان اصلاح عملی و نظری و اخلاقی حکومت و حاکمیت وجود ندارد. لذا در این رابطه بود که دو دکترین و نظریه در دستور کار این نظریه پردازان قرار گرفت، یکی در غرب و دیگری در شرق. در غرب دکتترین دموکراسی بود که از شش قرن قبل از میلاد در میان اندیشمندان یونانی مطرح شد و در شرق دکتترین عدالت بود که به عنوان یک اصل فرادینی از طرف پیامبران مطرح شد. هدف هر دو دکتترین برخورد با دولت و تکیه بر اصل تقسیم قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی حکومت بود، بنابراین هم اصل عدالت در شرق که توسط پیامبران مطرح شد و هم اصل دموکراسی در غرب که از شش قرن قبل از میلاد توسط متفکرین و نظریه پردازان یونانی مطرح شد، دارای فونکسیون واحدی بود و آن کنترل حکومت توسط تقسیم قدرت سه گانه آن بود. به این ترتیب بود که در یونان بر پایه همین تز دموکراسی دولت شهرهای آتن در زمان سقراط تشکیل گردیدند که تکوین این دولت شهرها از آنجائیکه باعث تضعیف حکومت اتیموس حاکم آتن و یونان گردید، جنگ بین اتیموس و سقراط شعلهور گردید که در نهایت آن باعث شد تا به دستور اتیموس سقراط جام شوکران بخورد و کشته بشود، که مرگ سقراط بزرگ‌ترین تاثیر منفی بر اندیشمندان و طرفداران نظریه دموکراسی گذاشت بطوریکه افلاطون بزرگ‌ترین متفکر بعد از سقراط، به علت این امر، ضد دموکراسی شد و کشته شدن سقراط را معلول همان

تز دموکراسی یا دولت شهرهای آتن می‌دانست. در این رابطه بود که افلاطون اقدام به یک دکتترین آلترناتیوی در برابر تز دموکراسی کرد که همان دکتترین حاکمیت حکیمان یا فلاسفه بود که مطابق این نظریه از نظر افلاطون برای کنترل حکومت به جای اینکه توسط تز دموکراسی به تقسیم قدرت بپردازیم، بهتر است با تربیت حکیمان، این حکیمان را به حکومت برسانیم، خود به خود از نظر افلاطون با حاکمیت این حکیمان تربیت شده، آن مفاسد حکومتی و قدرت از بین می‌رود.

البته این تز افلاطون هرگز به جز با تغییراتی که در پارادایم کیس آن در رژیم مطلقه فقهاتی ایران صورت گرفت در زمین و زمان تحقق پیدا نکرد، در رژیم مطلقه فقهاتی از آنجائیکه نخستین بار خمینی پس از ملا احمد نراقی، زمانی که می‌خواست در سخنرانی‌های ولایت فقیه خود که بعداً توسط جلال الدین فارسی به صورت کتاب در آمد، تز سیاسی ولایت فقیه به عنوان یک تز حکومتی مطرح کند، با اقتباس از همان دکتترین افلاطون تنها با تغییر پارادایم کیس آن از حکما یا فیلسوفان افلاطون به فقیهان ولایت فقیه مطرح کرد که این تز به علت اینکه همان تمرکز قدرت که باعث فساد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می‌شد، از آنجائیکه تمرکز قدرت در تز ولایت مطلقه فقهاتی خمینی در دست فقیهان صورت مطلق به خود می‌گیرد در نتیجه فساد زائیده آن، صورت مطلق پیدا کرد و لذا در این رابطه بود که نظام مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران در طول ۳۳ سال گذشته در این کشور ایجاد فساد مطلقه کرد، چراکه مطابق آنچه فوقاً مطرح کردیم قدرت فسادآور است و قدرت مطلقه فساد مطلق می‌آورد و دلیل آن هم به خاطر همین تمرکز مطلق قدرت در حکومت می‌باشد. لذا در این رابطه بود که تز آلترناتیوی افلاطون در برابر دموکراسی و دولت شهرهای آتن یک تز صد در صد ضد دموکراسی و توتالی‌تر بود، البته بعد از افلاطون شاگرد او ارسطو تز حاکمیت حکمای استاد خود افلاطون را نفی کرد و دوباره مانند سقراط به دفاع عملی و تئوریک از دموکراسی پرداخت و بدین ترتیب تز دموکراسی در دستگاه ارسطو توانست به لحاظ تئوریک نهادینه بشود. ولی واقعه عجیبی که در تاریخ اسلام اتفاق افتاد این بود که حکومت عباسیان هر چند جهت استعمار اندیشه مسلمانان کوشیدند آثار فلسفی و منطقی ارسطو را ترجمه کنند و در میان مسلمانان رواج دهند، ولی به علت همین تکیه ارسطو بر دموکراسی، آثار سیاسی ارسطو در زمان عباسیان ترجمه نشد چراکه حکومت عباسیان و در راس آن‌ها مامون اندیشه سیاسی دموکراسی خواهی ارسطو را مخالف موجودیت حاکمیت خود و نظام حکومتی خود تشخیص می‌دادند، لذا در این رابطه جهت تثبیت و نهادینه کردن حاکمیت توتالی‌تر خود کوشیدند در عرصه سیاسی به جای اندیشه دموکراسی خواهی ارسطو، اندیشه توتالی‌تر و اریستوکراسی افلاطون را نشر و گسترش دهند. ❖

ادامه دارد

وب سایت:

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

تلفن های تماس:

۰۰ ۳۲ ۴۸ ۶۱۱ ۰۳ ۰۸

۰۰۱ ۹۱۴ ۷۱۲ ۸۱ ۸۳